

السلامة



انتشارات بهنماد



- | | |
|---------------------|---|
| عنوان و نام پدیدآور | : در جستجوی حقیقت: آنچه یک مسلمان باید برای اثبات دینش بداند |
| مشخصات نشر | : قم: انتشارات بهنماد، ۱۳۹۳. |
| مشخصات ظاهری | : ۱۰۴ ص، ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م. |
| شابک | : 978-600-94942-0-0 |
| وضعیت فهرست نویسی | : فنیای مختصر |
| یادداشت | : این مدرک در آدرس http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است. |
| یادداشت | : کتابنامه به صورت زیر نویس. |
| شناسه افزوده | : هیأت خدام المهدی (عج) قم |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۳۷۷۴۲۶۵ |

در جستجوی حقیقت

آنچه یک مسلمان باید
برای اثبات دینش بداند

واحد علمی هیئت خادم المهدی علیه السلام قم



انتشارات بهنما



انتشارات بهنماد

در جستجوی حقیقت

- تألیف: واحد علمی هیئت خدام المهدی علیه السلام قم
- ناشر: بهنماد
- نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۴
- چاپ: نگارش
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۵۵۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۹۴۲-۰-۰
- حق چاپ و نشر محفوظ است.

مرکز پخش:

قم،
تلفن: ۰۹۱۹۸۵۰۹۷۳۹

با تشکر و قدردانی از زحمات حجت الاسلام و المسلمین داوود
واحدی استاد حوزه و ارشد فلسفه و کلام، حجت الاسلام
و المسلمین محسن خراسانی استاد حوزه و دانشگاه، حجت
الاسلام و المسلمین الیاس عارف زاده، استاد دانشگاه و عضو
هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب قم

فصل اول

معجزات انبیاء

- تفاوت معجزات انبیاء با یکدیگر ۱۲
- معجزات پیامبر اکرم (ﷺ) ۱۵
- شق القمر ۱۷

فصل دوم

قرآن معجزه جاودان

- مبارزه طلبی قرآن ۱۹
- وجوه اعجاز قرآن ۲۱
- الف- جلوه‌های ادبی و هنری قرآن ۲۱
- ب- امی بودن پیامبر اکرم (ﷺ) ۲۵
- ج- ذکر نکات علمی در قرآن ۲۷
- ۱- آغاز و پایان جهان در قرآن کریم ۲۹
- ۲- اعجاز قرآن در علم جنین شناسی ۳۷
- الف. استمرار در خلق ۳۸
- مراحل زندگی داخل رحم از نظر علم جنین شناسی ۳۹
- ب. پوشش‌های جنینی ۴۱
- اعمالی که به آمیون نسبت می‌دهند از این قرارند ۴۳
- ج. تاریکی؛ لازمه رشد جنین ۴۴

۴۶		د- عدم اختلاف در قرآن
۴۷		پیشینه تاریخی
۴۹		معنای اختلاف
۵۰		نفی اختلاف در قرآن
۵۲		مبانی اعجاز عدم اختلاف در قرآن
۵۴		اختلاف نماها در قرآن
۵۹		ه - جامعیت قرآن کریم
۶۰		تعریف جامعیت
۶۱		تبيين جایگاه بحث
۶۱		معیار جامعیت
۶۲		ارتباط قرآن و علوم مختلف
۶۶		جامعیت قرآن نسبت به دیگر کتب آسمانی
۶۷		جامعیت قرآن در روایات
۸۰		دلیل عقلی بر جامعیت قرآن کریم

فصل سوم

پیامبر اکرم در کتب آسمانی دیگر

۸۳		پیامبر موعود در انجیل
۹۵		پیشگویی های تورات درباره ی اسلام



مقدمه

ذهن انسان هر روز با سؤالات متعددی مواجه می‌شود که یافتن پاسخ صحیح برای هر یک از آنها تأثیر خاصی در حیات او دارد. در این میان پاسخ به برخی سؤالات تأثیر شگرفی در زندگی او می‌گذارد و آن را دست خوش تغییرات فراوانی می‌سازد. یکی از مهم‌ترین این مسائل، تعیین «دین» است.

تلاش برای تعیین دین صحیح، هم چون حرکت بر لبه تیغ است؛ چرا که کوچک‌ترین اشتباه در این مهم، منجر به شقاوت ابدی خواهد شد؛ اما آن چه در این میان عجیب به نظر می‌رسد، آن است که برخی از انسان‌ها برای پاسخ دادن به اساسی‌ترین و تأثیرگذارترین سؤال طول حیات خویش، تعلل ورزیده و از هر گونه بحث و بررسی در این راستا



در جستجوی حقیقت ۹/

شانه خالی می‌کنند. اعتقادات سنتی این افراد چنان با روح و جان‌شان گره خورده که حتی کوچک‌ترین شک و پرسش در این زمینه، آنان را به وحشت می‌اندازد و از این رو سعی می‌کنند به هر ترتیب اعتقادات پدری خویش را حفظ کنند. «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا»^(۱) و آن هنگام که به آنان گفته می‌شود از آن چه خداوند فرستاده پیروی کنید، می‌گویند: بله ما از آن چه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم.

اسلام بی‌هیچ ترس و هراسی پیروان تمامی ادیان، مکاتب و مذاهب را به تعقل دعوت نموده و اعلام می‌کند هر شخص برای توجیه دین خود، باید ادله برهانی کافی ارائه کند، در غیر این صورت از فطرت انسانی خویش به دور مانده است. آن گاه از آنان می‌خواهد در مورد دین اسلام کاملاً تحقیق کنند و تنها در صورتی که این دین به تمام سؤالات و اشکالات آنها پاسخ مناسب داد، آن را بپذیرند؛ چراکه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»^(۲) در دین، اجباری نیست. همانا راه راست از راه انحرافی روشن شده است.

اسلام به پیروان خویش هشدار می‌دهد که پذیرش این دین نباید بر اساس تقلید باشد؛ در این صورت، ایمان شخص، فاقد ویژگی‌های ایمان حقیقی خواهد بود. اساس دین، اصول اعتقادی آن است و مطابق فتاوی

۱. بقره، ۱۷۰

۲. بقره، ۲۵۶



تمام مراجع پذیرش این اصول صرفاً بر اساس یقین شخصی، جایز می‌باشد. این تأکید فراوان بر عقل و استدلال از ویژگی‌های منحصر به فرد اسلام است و نمونه آن را نمی‌توان در سایر مکاتب و مذاهب یافت. وجه مشترک ادیان شرق هم چون بودیسم و هندوئیسم با ادیان تحریف شده ابراهیمی، مسیحیت، یهودیت، ادیان و عرفان‌های نوظهور و مکاتب و اندیشه‌های صوفیانه آن است که تمام آنها سر ناسازگاری با عقل و برهان دارند. این ادیان و مکاتب اعلام می‌کنند که نمی‌توان و نباید آموزه‌های آنها را با محک عقل سنجید و برای آن که انسان به مقام ایمان نائل شود باید از هرگونه تعقل دوری کند.

شعار اصلی دین مسیحیت در طول تاریخ آن بوده است که: «ایمان بیاور تا بفهمی». این شعار در تضاد کامل با آموزه‌های اسلام است که به ما می‌آموزد: «ایمان در صورتی جایز است که انسان از نظر عقلی بتواند ایمان خویش را اثبات سازد.» به راستی چه رمز و رازی است که اسلام را از این ادیان جدا می‌سازد؟ چرا تمامی این ادیان با عقل و استدلال که تنها سرمایه بشر برای تشخیص حق از باطل است چنین سرِ جنگ دارند؟ مشکل آن‌جاست که آموزه‌های اعتقادی این ادیان قابل اثبات عقلی نیست و اگر پای عقل به عنوان داور به میان آید، تمامی این ادیان بایستی صحنه را خالی کنند. بنابراین بهترین کار این است که داور عقل را از داوری برکنار کنند تا بتوانند به حیات خویش ادامه دهند. به راستی اگر قرار باشد که عقل داور و حاکم باشد، مسیحیت چگونه می‌تواند از اندیشه



در جستجوی حقیقت / ۱۱

تثلیث دفاع کند یا هندوئیسم چه توجیهی برای نظام الهیاتی مملو از خدایان فراوان خویش ارائه خواهد کرد؟ تنها اسلام است که می‌تواند با ملاک عقل به اثبات خویش بپردازد و از این روست که پیروان خویش را بی‌هیچ ترس و هراسی به تحقیق و تدبیر در آموزه‌های خود فرا می‌خواند. این نوشتار در پی آن است که ذهن جستجوگر پرسش‌گران را در باب حقانیت این دین پاسخگو باشد. در این جلد و در اولین گام به بررسی معجزات انبیاء می‌پردازیم.

فصل اول

معجزات انبیاء

تفاوت معجزات انبیاء با یکدیگر

معجزات پیامبران الهی بسیار متنوع بوده است. آیا این تنوع امری تصادفی بوده؟ یا نکته خاصی در آن وجود دارد؟ بسیار بعید است که این موضوع را یک مسأله تصادفی بدانیم؛ بلکه ظاهر این است که خداوند، معجزات انبیاء را چنان قرار داده که هر کدام از آنها در شرایط زمانی و مکانی متخصص به آن پیامبر، قوی‌ترین اثر را داشته باشد؛ مثلاً اگر می‌بینیم قرآن، لقب بزرگ‌ترین معجزه پیامبر اکرم (ﷺ) را به خود اختصاص می‌دهد بدین خاطر است که اولاً پیامبر اسلام (ﷺ) مبعوث به همه جهانیان تا پایان دنیا است و باید معجزه‌ای جاویدان داشته باشد که با گذشت زمان کهنه نشود؛ ثانیاً

در جستجوی حقیقت / ۱۳

آن حضرت درس نخوانده بود و آوردن چنان کتابی توسط چنین شخصی در حد اعلای اعجاز است؛ ثالثاً پایین بودن سطح افکار مردم آن محیط و بلند بودن محتوای قرآن نشانه آشکار دیگری از حقانیت آورنده آن است. علاوه بر این ادبیات اعراب در آن روز بر خلاف افکار و معارف شان در اوج شکوفایی بود. آنان شعرای بزرگ و سخن وران نامی داشتند که نمونه‌های آثارشان در اشعار جاهلی به چشم می‌خورد. هنگامی که چنین افرادی در برابر فصاحت و بلاغت قرآن زانو می‌زنند عظمت این معجزه آشکارتر می‌شود.

هم‌چنین معجزه حضرت سلیمان (علیه السلام) یعنی تسخیر باد، شیاطین و مانند آن و آگاهی از سخن پرنندگان، با وسعت ملک و حکومت او تناسب داشت، زیرا قلمرو حکومت، او را از جهان انسان‌ها فراتر می‌برد. وسعت سحر در عصر حضرت موسی (علیه السلام) و پیشرفت طب در عصر حضرت عیسی (علیه السلام)، نیز ایجاب می‌کرد معجزات آنها چنان باشد که پیشرفته‌ترین علوم و دانش‌های زمان در مقابل آن عاجز بماند.

دلیل روشن دیگر، سخن امام رضا (علیه السلام) در بیان راز گوناگون بودن معجزات پیامبران است.

ابن سکیت می‌گوید: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: «لماذا بعث الله عزَّ و جلَّ موسی بن عمران (علیه السلام) بالعصا و یده البیضاء و آله السحر و بعث عیسی (علیه السلام) بالطب و بعث محمداً (صلی الله علیه و آله) بالكلام و



الخطب؟؛ چرا خداوند موسی بن عمران (علیه السلام) را با عصا و ید بیضاء و ابزار سحر و عیسی (علیه السلام) را با علم پزشکی و محمد (صلی الله علیه و آله) را با کلام و خطبه‌ها مبعوث می‌فرمود؟

امام رضا (علیه السلام) در پاسخ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ «تبارک و تعالی» لَمَّا بعث موسی (علیه السلام) کان الأغلب علی أهل عصره السّحر، فأتاهم من عند الله «عزّ و جلّ» بما لم یکن فی وسع القوم مثله و بما أبطل به سحرهم و أثبت به الحجّة علیهم. و إنَّ الله «تبارک و تعالی» بعث عیسی (علیه السلام) فی وقت ظهرت فیهِ الزّمانات و احتاج النّاس إلی الطّب، فأتاهم من عند الله «عزّ و جلّ» بما لم یکن عندهم مثله و بما أحیی لهم الموتی و أبرء لهم الأكمه و الأبرص بإذن الله «عزّ و جلّ» و أثبت به الحجّة علیهم. و أنّ الله «تبارک و تعالی» بعث محمداً (صلی الله علیه و آله) فی وقت کان الأغلب علی أهل عصره الخطب و الکلام - و أظنّه قال: و الشّعر - فأتاهم من کتاب الله «عزّ و جلّ» و مواعظه و أحكامه ما أبطل به قولهم و أثبت به الحجّة علیهم؛ همانا خداوند هنگامی موسی (علیه السلام) را مبعوث فرمود که سحر بر مردم زمان او چیره شده بود؛ به همین سبب او از جانب خدا با چیزی به سوی مردم رفت که مشابه آن در حد توان آنان نبود و با چیزی که با آن سحر آنان را باطل و حجت را بر آنان ثابت کند. و همانا خداوند عیسی (علیه السلام) را هنگامی مبعوث نمود که امراض بروز کرده بود و مردم به پزشکی احتیاج پیدا کرده بودند از این رو او از سوی خداوند با چیزی به سوی مردم رفت که مثل آن



در جستجوی حقیقت / ۱۵

نزد آنان نبود و با چیزی که به اذن خدا مردگان را زنده کند و کور مادر زاد و مبتلای به پیسی را درمان کند و با آن حجت را بر آنان ثابت کند. و همانا خداوند محمد (ﷺ) را در زمانه‌ای مبعوث کرد که در میان مردم دوران او سخنرانی، کلام و شعر غالب بود؛ پس با کتاب خدا و مواعظ و احکامش با چیزی به سوی آنان رفت که با آن سخن آنان را باطل و حجت را بر آنان ثابت کند.

سپس ابن سکیت به امام رضا (علیه السلام) عرض کرد: به خدا قسم تا امروز هرگز مانند تو را ندیده بودم. پس امروز حجت بر مردم چیست؟

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «العقلُ يُعَرِّفُ به الصادق على الله فيُصدِّقه و الكاذب على الله فيُكذِّبه»؛ عقل؛ به وسیله آن مدعی راستگو شناخته می‌شود پس عقل او را تصدیق می‌کند، و با آن مدعی دروغگو دانسته می‌شود پس او را تکذیب می‌کند.

معجزات پیامبر اکرم (ﷺ)

هر پیامبری با معجزه، نبوت و پیامبری خود را اثبات کرده است. پیامبر خاتم (ﷺ) نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در موقعیت‌های مختلف برای اثبات نبوت خود و اتمام حجت بر مردم، معجزه‌ای آورده است. بزرگترین و ماندگارترین این معجزات قرآن کریم است که در طول حیات آن حضرت و بعد از آن، حجتی بر پیامبری او بوده است.



به طور کلی معجزات پیامبر اکرم (ﷺ) در چند مرحله ظاهر شده است:

مرحله نخست، بدو تولد آن حضرت؛ مرحله دوم، از دوران کودکی تا هنگام نبوت ایشان؛ مرحله سوم، از ابتدای بعثت تا پایان عمر شریف پیامبر اکرم (ﷺ)؛ مرحله چهارم، پس از وفات آن حضرت. تعداد این معجزات را ۴۴۰ مورد، عنوان کرده‌اند که می‌توان آن را به سه دسته کلی تقسیم کرد:

دسته اول:

معجزاتی که متعلق به اجرام آسمانی است؛ مانند شقّ القمر یعنی: «نصف کردن ماه با اشاره دست»، ردّ الشمس «برگرداندن خورشید»، نزول باران و نازل شدن غذا ها و میوه ها برای پیامبر اکرم (ﷺ) از آسمان و غیر ذلک.

دسته دوم:

معجزاتی که در جمادات، نباتات و حیوانات ظاهر شده است؛ مانند سلام کردن سنگ و درخت بر پیامبر اکرم (ﷺ)، حرکت کردن درخت به امر آن حضرت، تسبیح سنگریزه در دست ایشان، شمشیر شدن چوب برای عکاشه در بدر، شمشیر شدن چوب برای عبدالله بن جَحْش در اُحُد، شمشیر شدن برگ نخل برای ابودُجانَه و فرو رفتن دستهای اسب سُرّاقه در زمین وقتی که به دنبال آن حضرت رفت.



دسته سوم:

معجزاتی که در زنده کردن مردگان و شفای بیماران به ظهور رسیده است؛ مانند شفای درد چشم امیرالمؤمنین (علیه السلام) به برکت آب دهان مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، زنده کردن آهوئی که گوشت آن را میل فرموده، زنده کردن بزغاله مرد انصاری که آن حضرت را به آن میهمان کرده بود، زنده کردن جوان انصاری که مادر کور پیری داشت، شفای زخم سلمه بن الاکوع، دست بریده معاذ بن عفراء، پای محمد بن مسلمة، پای عبدالله عتیک و چشم قتاده که از حلقه بیرون آمده بود، سیر کردن چندین هزار نفر باچند دانه خرما و سیراب کردن جماعتی به همراه اسبان و شترانشان با آبی که از بین انگشتان مبارکش جوشید.

شق القمر

در روایات مختلفی که در تواریخ شیعه و اهل سنت از ابن عباس و انس بن مالک و دیگران نقل شده، این گونه آمده که: این معجزه شق القمر بنا به درخواست جمعی از سران قریش و مشرکان از جمله ابو جهل، ولید بن مغیره و عاص بن وائل انجام شده است. آنها در یکی از شبها که تمامی ماه در آسمان بود، نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفته و گفتند: «اگر در ادعای نبوت خود صادق هستی، دستور بده این ماه دو نیم شود.» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اگر من اینکار را بکنم آیا ایمان می آورید؟» آنان پذیرفتند.



در این هنگام آن حضرت این معجزه را از خدای خود درخواست کرد. ناگهان همه دیدند که ماه دو نیم شد، به طوری که کوه حرا در میان آن قرار گرفت و سپس دو نیمه آن به هم چسبید. آن گاه رسول خدا «ﷺ» فرمود: «اشهدوا، اشهدوا» گواه باشید و بنگرید.

مشرکین که این منظره را دیدند به جای آنکه به آن حضرت ایمان بیاورند، گفتند: «سحرنا محمد» محمد ما را جادو کرد و یا آنکه گفتند: «سحر القمر، سحر القمر» ماه را جادو کرد. برخی از آنها گفتند: «اگر شما را جادو کرده، مردم شهرهای دیگر را که جادو نکرده. از آنها بپرسید» وقتی از مسافران و مردم شهرهای دیگر پرسیدند، آنها نیز مشاهدات خود را مبنی بر دو نیم شدن ماه بیان کردند.

در پاره‌ای از روایات آمده که این ماجرا دو بار اتفاق افتاد، ولی برخی از شارحان حدیث گفته‌اند: منظور از دو بار همان دو قسمت شدن ماه است، نه اینکه این جریان دو بار اتفاق افتاده باشد.

مجموع روایاتی که درباره این معجزه وارد شده حدود بیست روایت است که در کتاب‌های حدیثی شیعه و اهل سنت از جمله بحار الانوار، سیره النبویه ابن کثیر و در المنثور سیوطی آمده است.



فصل دوم قرآن معجزه جاودان

مبارزه طلبی قرآن

قرآن کریم در آیات بسیاری عرب آن روز را که به شهادت تاریخ در عالی‌ترین درجات فصاحت و بلاغت بود، به معارضه و مبارزه می‌طلبید و از آنان می‌خواهد که اگر قرآن را سخن بشر و ساخته دست پیامبر (ﷺ) می‌دانند، کتابی مانند آن یا ده سوره مانند سوره‌های آن و یا حتی یک سوره مشابه آن را بیاورند.

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^(۱) یا می‌گویند: «این قرآن را به دروغ ساخته است.» بگو: «اگر راست می‌گویید، شما هم ده سوره



ساخته شده مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می‌توانید فرا خوانید.» «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛^(۲) و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم شک دارید، پس اگر راست می‌گویید سوره‌ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر خدا فراخوانید. «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ»؛^(۳) پس اگر راست می‌گویند، سخنی مثل آن بیاورند.

اما پاسخ سخن وران نامی عرب در برابر این دعوت‌ها این بود که قرآن سحر است و آوردن شبیه آن از عهده ما بیرون است. قرآن کریم نه تنها در زمینه فصاحت و بلاغت بلکه از جهت معنی نیز پیشنهاد معارضه کرده و به نیروی فکری همه جن و انس تحدی می‌کند، زیرا قرآن کتابی است که با ارائه برنامه کامل زندگی، سعادت هر دو جهان را تضمین می‌کند. این برنامه وسیع و دقیق همه گوشه و کنار اعتقادات، اخلاق و اعمال انسان را فرا گرفته و به تمام دقایق و جزئیات آن رسیدگی می‌کند. اساس این برنامه وسیع بر توحید قرار داده شده و همه اصول و معارف از این اصل استنتاج شده است. سپس پسندیده‌ترین اخلاق انسانی از اصول معارف، و از آن پس کلیات و جزئیات اعمال انسانی و اوضاع و احوال فردی

۲. بقره، ۲۳

۳. طور، ۳۴



در جستجوی حقیقت ۲۱/

و اجتماعی بشر و وظایف مربوط به او که از یگانه‌پرستی سرچشمه می‌گیرد، تنظیم شده است.

ارتباط و اتصال میان این اصول و فروع به نحوی است که هر حکم فرعی در هر بابی، پس از تجزیه و تحلیل به همان کلمه توحید برمی‌گردد. گذشته از تنظیم نهایی آیین پهناوری با چنین وحدت و ارتباط، حتی تنظیم فهرست ابتدایی این آیین نیز خارج از توان یک نفر از بهترین حقوق دانان جهان است، چه برسد به کسی که در زمان ناچیزی در میان هزاران گرفتاری جانی و مالی و شخصی و عمومی و جنگ‌های خونین و کار شکنی‌های گوناگون قرار گیرد و در برابر جهانی تنها بیفتد. به علاوه آن که پیغمبر اکرم (ﷺ) آموزگاری ندیده بود، خواندن و نوشتن یاد نگرفته بود و پیش از دعوت، عمر خود را در میان قومی عاری از فرهنگ و مدنیت سپری کرده بود.

وجوه اعجاز قرآن

الف - جلوه‌های ادبی و هنری قرآن

وقتی رسول خدا (ﷺ) به پیامبری برانگیخته شد و جهانیان را به اسلام دعوت نمود، تنها سلاحی که در دست داشت قرآن بود. او با قرآن قدم به میدان مبارزه با مخالفان خود گذاشت و به آنان پیشنهاد کرد کتابی همانند قرآن یا ده سوره شبیه سوره‌های قرآن و یا حتی



یک سوره مشابه آن بیاورند. این تحدی و مبارز طلبی تا امروز به قوت خود باقی است و تا قیامت هم ادامه خواهد داشت.

برای عرب آن زمان که در فصاحت، بلاغت، شعر و ادب، تخصص و بلکه نبوغ داشت، بهترین و ساده‌ترین راه مقابله با اسلام، آوردن سوره‌ای کوچک همانند سوره‌های قرآن بود. آنان تنها در این صورت می‌توانستند پاسخ گوی تحدی رسول خدا (ﷺ) بوده و ادعاهای او را تکذیب کنند.

ولی عرب آن روز، وقتی در برابر قرآن قرار گرفت و در فصاحت و بلاغت آیات آن دقت کرد، خیلی زود به معجزه بودن قرآن اذعان نمود و به این حقیقت پی‌برد که هرگونه هم آوردی با قرآن با شکست قطعی مواجه خواهد شد. این عجز و درماندگی، خود بزرگ‌ترین دلیل و روشن‌ترین گواه بر وحی بودن قرآن بود و ثابت می‌کرد که آوردن مانند آن از دایره قدرت بشر خارج است. بر این اساس عده‌ای از اعراب وحی بودن قرآن را پذیرفته و نبوت پیامبر اسلام (ﷺ) را تصدیق کردند و با تشرف به دین اسلام به سعادت ابدی نائل شدند.

البته این مبارزه طلبی قرآن مجید منحصر به اعراب آن عصر نبود؛ بلکه قرآن، انس و جن و همه جوامع بشری را در تمام اعصار و قرون به مبارزه فرا خوانده است.

«قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ



در جستجوی حقیقت ۲۳/

لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً^(۴)؛ بگو اگر جن و انس گرد آیند تا همانند این قرآن را بیاورند نمی توانند همانند آن را بیاورند، هر چند که یکدیگر را یاری دهند.

دستگاه مسیحیت در طول تاریخ سعی داشته با تنظیم گفتاری مشابه یکی از سوره‌های کوچک قرآن و معارضه با بلاغت آن، به هدف خویش برسد ولی چنین امکانی هیچگاه برای آنان وجود نداشته است زیرا بلاغت موجود در کلام انسان‌ها معمولاً یک یا دو بعدی است و جامع تمام ابعاد بلاغت از قبیل نظم، نثر، حماسه، مدح، رثا و تغزل نیست.

در حالی که قرآن در موضوعات مختلف وارد شده، به فنون متعدد سخن گفته و اعجاز را در همه جهات به کمال رسانده است، به نحوی که دیگران از آوردن مانند آن ناتوان بوده و زانوی عجز بر زمین زده‌اند. این فصاحت و بلاغت همه جانبه، مختص به قرآن بوده و هیچ‌گاه برای بشر امکان پذیر نخواهد بود.

قرآن مجید آهنگی زیباتر از هر شعر و بیانی رساتر از هر نثر دارد. الفاظ قرآن به گونه‌ای انتخاب شده و به کار رفته‌اند که هر انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به قول استاد شهید آیت الله مطهری «ره» هندسه الفاظ در قرآن بی نظیر است. نه کسی می‌تواند یک کلمه از قرآن را پس و پیش کند بدون آن که به زیبایی‌های آن لطمه وارد



سازد و نه آن که کسی توانسته مانند آن را بسازد.^(۵)

جذاییت و دل ربایی قرآن در کنار فصاحت و بلاغت آن، دیگر ویژگی این کلام الهی است؛ به گونه‌ای که اعراب صدر اسلام که دارای ذوق طبیعی و قریحه دست نخورده عربی بودند، با شنیدن آیات آن بی‌اختیار شیفته وحی می‌شدند و به آن ایمان می‌آوردند. در طول تاریخ اسلام، دشمنان بارها زبان به ستایش قرآن گشوده‌اند و هریک به صورتی از فصاحت و بلاغت اعجاب انگیز قرآن سخن گفته و به عجز و ناتوانی خود اقرار کرده‌اند. ولید که از ادیبان عرب و یکی از دشمنان سرسخت اسلام بود، پس از شنیدن آیاتی چند از قرآن می‌گوید: «به خدا سوگند از محمد (ﷺ) سخنی شنیدم که هرگز شبیه سخن انس و جن نبود. شاخسارش پرثمر و ریشه‌اش پربرکت است. بر هر سخنی برتری می‌یابد و هیچ سخنی بر آن برتری نخواهد یافت.» هم چنین در سیره ابن هشام آمده که ابوسفیان، ابوجهل و اخمس بن شدیق از سران مخالفان اسلام شبی از خانه‌های خود بیرون آمدند تا به صوت دل نشین قرآن که پیامبر (ﷺ) در خانه‌اش در نماز شب می‌خواند، گوش فرا دهند. هر یک از آنها در گوشه‌ای پنهان شدند و بدون اطلاع از وضع یکدیگر، شب را با شنیدن قرآن سپری کردند. سپیده‌دم که به سوی خانه‌های خود می‌رفتند ناگهان به هم رسیدند. یکدیگر را سرزنش کردند

۵. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲، ص ۲۱۶-۲۱۵



که مبدا بار دیگر چنین عملی را انجام بدهند. ولی جاذبه قرآن به اندازه‌ای بود که باعث شد شب‌های دیگر نیز این کار را انجام دهند. در آخر با یکدیگر پیمان بستند که برای جلوگیری از گرویدن دیگران به اسلام برای همیشه این کار را ترک کنند و چنین کردند.

ب- امی بودن پیامبر اکرم (ﷺ)

به حکم قطعی تاریخ و به شهادت قرآن کریم، لوح ضمیر پیامبر اکرم (ﷺ) از تعلم از بشر پاک بوده است. «وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ»؛ تو پیش از نزول قرآن، هیچ کتابی را نمی‌خواندی و با دست خود چیزی نمی‌نوشتی.^(۶) او انسانی بود که جز مکتب تعلیم الهی مکتبی ندیده و جز از حق دانشی نیاموخته بود. او که خود قلم به دست نگرفته بود بلافاصله پس از ورود به مدینه و ایجاد امکانات اولیه نهضت قلم را ایجاد کرد و با آن که خود معلمی از بشر ندیده بود و دانشگاهی طی نکرده بود، خود معلم بشر و پدید آورنده دانشگاه‌ها شد.

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد

دل رمیده ما را انیس و مونس شد

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد

کرشمه تو شرابی به عاشقان پیمود

که علم بی‌خبر افتاد و عقل بی‌حس شد



حضرت امام رضا (علیه السلام) در مناظره خویش با ارباب ادیان، خطاب به رأس الجالوت فرمود: «از جمله دلایل صدق این پیامبر این است که شخصی یتیم، تهی دست، چوپان، مزدکار بود. هیچ کتابی نخوانده بود و نزد هیچ استادی نرفته بود. کتابی آورد که در آن حکایت پیامبران و خبر گذشتگان و آیندگان هست.»^(۷)

آن چه بیش از هر چیز عظمت، رفعت و آسمانی بودن قرآن کریم را مدلل می‌سازد، این است که این کتاب عظیم آسمانی با این همه معارف در باب مبدأ، معاد، انسان، اخلاق، قانون، قصص، عبرت‌ها و مواعظ، و با این همه لطافت، زیبایی و فصاحت، بر زبان کسی جاری شده که خود امی بوده است. معجزه‌ای که خداوند بر آخرین پیامبرش فرستاد از نوع نوشته، سخن، فکر و احساس است.

این کتاب با عقل و فکر و دل و ضمیر انسان‌ها سر و کار دارد. و قرن‌هاست که قدرت خارق العاده معنوی خود را اثبات کرده است. نقش قرآن چون که بر عالم نشست
فاش گویم آن چه در دل مضمّن است
این کتابی نیست چیز دیگر است
چون که در جان رفت جان دیگر شود
جان چو دیگر شد جهان دیگر شود
همچو حق پیدا و پنهان است این
زنده و پاینده و گویاست این



قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم (ﷺ) می‌فرماید:
«قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْهِمْ وَلَا أَذْرَأْتُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا
مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^(۸) بگو: اگر خدا می‌خواست من آن «قرآن» را
بر شما نمی‌خواندم و «خداوند» شما را از آن آگاه نمی‌کرد. به راستی
پیش از این عمری را در میان شما گذراندم «و آیه‌ای نیاوردم» آیا
نمی‌اندیشید؟

ج- ذکر نکات علمی در قرآن

اندیشمندان در مورد اعجاز قرآن بحث‌های دامنه‌داری را مطرح
کرده و آن را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند. یکی
از این جنبه‌های اعجاز، اشاره‌های علمی گذرا می‌باشد. بدین معنا
که در لا به لای تعبیر قرآن، به آیاتی بر می‌خوریم که حاکی از
احاطه صاحب سخن بر اسرار نهفته در طبیعت است^(۹) و امروزه با
پیشرفت علوم، می‌توان از بخشی از آنها پرده برداشت.

برخی از محققین از جمله ابوالفضل مرسمی «متوفای ۶۵۵ ه.ق»
و ابن عربی معافری «متوفای ۵۴۴ ه.ق» گمان می‌کردند که قرآن
مشمول بر تمامی اصول و مبانی علوم طبیعی، ریاضی، فلکی و حتی
رشته‌های صنعتی است و چیزی از علوم و دانستنی‌ها را فروگذار

۸. یونس، ۱۶

۹. علوم قرآنی، ۳۴۲



نکرده است. بر اساس این نظریه، قرآن علاوه بر آن که یک کتاب تشریعی است، کتاب علمی نیز به شمار می‌رود. ولی مخالفان این نظر معتقدند که به کارگیری ابزار علمی برای فهم معانی قرآن، کاری بس دشوار و ظریف است؛ زیرا علم ثبات ندارد و با پیشرفت زمان، گسترش و دگرگونی پیدا می‌کند اما اگر دانشمندی با ابزار علمی که در اختیار دارد و قطعیت آن برایش روشن است، توانست از برخی اسرار قرآنی پرده بردارد، کاری پسندیده است. مشروط بر آن که نظر خود را با کلمه «شاید» بیان کند.

پی‌بردن به برخی اسرار علمی که قرآن به آنها اشاره دارد، گوشه‌ای از اعجاز این کتاب آسمانی را روشن می‌کند. به عبارت دیگر پس از آن که دانشمندان با ابزار علمی از این گونه اشارات علمی پرده بردارند در می‌یابند که بیان چنین مطالبی در آن روزگار، جز از پرورگار جهان امکان صدور نداشته است و بدین ترتیب مسأله اعجاز علمی قرآن مطرح می‌شود.^(۱۰)

در این بخش به چند نمونه از اشارات علمی قرآن که علم روز دنیا نیز مؤید آنها است به صورت گذرا می‌پردازیم:



۱- آغاز و پایان جهان در قرآن کریم

«أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ»^(۱) آیا کسانی که کفر ورزیدند نمی‌دانند که آسمان‌ها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند و ما آن دو را از هم جدا ساختیم و همه چیز را از آب زنده قرار دادیم؟ آیا «باز هم» ایمان نمی‌آورند؟

مخاطب سؤال در این آیه شریفه، کافرانی هستند که نقش خداوند را در خلقت عالم هستی، انکار می‌کنند و سؤال این است که: آیا پیدایش هستی با همه نظم و زیبایی‌اش فقط با شانس و اتفاق انجام شده است؟

منظور از یکتایی جهان چیست؟ آنها معتقدند عالم هستی ابتدا یک ماده بسیار فشرده بوده، سپس در این ماده فشرده انفجار بزرگی رخ داده و پس از آن خنک شدن ناگهانی و سایر فرایندها سبب به وجود آمدن این عالم شده است.

اصل این نظریه که دنیا از یک نقطه شروع شده، صحیح است و قرآن چنین نقطه‌ای را با کلمه «رَتْقٌ» «که به معنای الیاف یا مواد به هم پیچیده است» تشریح می‌کند؛ اما اشتباه دانشمندان مادی‌گرا آن است که تصور می‌کنند این ماده به تنهایی تبدیل به چنین جهان منظمی شده است. آنها برای اینکه به نتایج علمی درست برسند،



باید اقرار کنند که تمامی این اتفاقات توسط قدرت خالق هستی و بر اساس خواسته او صورت گرفته است.

خداوند پراکندگی این مواد را نیز با عبارت «فَفَتَقْنَا هُمَا» بیان می‌کند. این کلمه بدان معنا است که خداوند این مواد فشرده را به خواست و قدرت خود به مواد همگن تبدیل کرد و بدین ترتیب دنیا را با نظم به وجود آورد؛ به طوری که مواد تشکیل دهنده خورشید با مواد تشکیل دهنده زمین، ماه و دیگر سیارات و ستارگان یکسان است و تمامی این مواد دارای اتم‌هایی با اجرام سازنده یکسان هستند. چنین تشابهی از لحظه اولیه خلقت وجود داشته است؛ زیرا این خلقت توسط یک خالق و با یک فرمان صورت گرفته است. در ادامه این آیه شریفه، عبارت «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» آمده است. خداوند در ابتدای این آیه، آغاز خلقت جهان را از مواد درهم پیچیده می‌داند و سپس بیان می‌کند که حیات موجودات زنده از آب است.

مسئله اگر آبی وجود نداشت زندگی هم وجود نداشت. عدم حیات در دیگر سیارات، نتیجه نبود آب در آنها است. بیش از هفتاد درصد وزن هر سلول یا ارگانیسم زنده را آب تشکیل می‌دهد. سلول اجزا سازنده هر موجود از انسان تا حیوان، حشره و گیاه است. بیشتر اسیدها و ترکیب‌های داخل سلول، متشکل از هیدروژن و اکسیژن و به صورت زنجیره‌هایی پیچیده و منظم هستند. این دو گاز



در جستجوی حقیقت / ۳۱

«هیدروژن و اکسیژن» عناصر تشکیل دهنده آب هستند و می توانند اجزای سازنده هر اتم دیگر که در سلول است باشند. هر کس که به سلول زنده و مولکول‌ها و زنجیره‌های سلولی‌اش نگاه کند، نمی‌تواند دخالت خالق را تکذیب کند؛ زیرا مطابق این آیه، حیات در عالم هستی و اجزای خرد و کلان آن نتیجه تدبیر پروردگار در آفرینش آنها از آب است.

البته همان طور که در بالا اشاره کردیم، آب به تنهایی منشأ خلقت و حیات نیست، بلکه بار حیات را به دوش می‌کشد و این بدان معنا است که تمامی موجودات زنده به این مایع معجزه انگیز وابسته هستند. خداوند در ادامه آیه قبل به جلوه‌های دیگری از حکمت بی انتهای خویش در آفرینش هستی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ* وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ* وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»؛^(۱۲) و در زمین کوه‌ها را قرار دادیم تا جنبش آن را بگیرند و در آن دره‌ها و راه‌ها قرار دادیم تا هدایت شوند و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم، ولی آن‌ها از نشانه‌های او روی گردان هستند. اوست که شب و روز و مهر و ماه را آفریده است و هر یک در مسیری در حال حرکت هستند.



خداوند در این آیات به این نکته اشاره دارد که سیاره‌ای را برای ما آفریده است که دارای جرم و اندازه معینی است و پستی و بلندی‌های آن در بردارنده غرضی هستند او برای ما راه‌هایی را مهیا کرده است تا از آن‌ها عبور کنیم. و آسمان را به عنوان سپری برای مراقبت از حیات ما قرار داده است. او هم چنین با حرکت منظم و قانونمند خورشید و ماه، طول روز و شب مشخصی را برای ما فراهم کرده است.

به منظور فهم بهتر علم و حکمت خداوند در خلقت زمین و جو پیرامونش، نگاهی به سیارات دیگر می‌اندازیم.

سیاره عطارد کوچک‌ترین سیاره منظومه شمسی است و به زمین نزدیک است، اما از زمین به خورشید نزدیک‌تر است. جرم این سیاره کمتر از جرم زمین است و قدرت جاذبه‌اش نیز یک سوم قدرت جاذبه زمین است؛ بنابر این زندگی بر روی این سیاره امکان پذیر نیست؛ زیرا نمی‌تواند جوّی مشابه جو زمین را به خود بگیرد. هم چنین از آنجایی که این سیاره دارای جو مناسبی نیست، پس نمی‌تواند در مقابل سنگ‌های آسمانی از خود دفاع کند و تشعشعات مضر خورشید را دفع کند. سطح عطارد به خاطر برخورد اجرام آسمانی، دارای فرورفتگی‌های زیادی است و نمی‌تواند برای حرکت و سکونت انسان مناسب باشد. ساختار این سیاره، گردش و طول روز آن را تحت تأثیر قرار داده و یک روز آن معادل ۸۸ روز زمینی



در جستجوی حقیقت / ۳۳

است. این باعث می شود تا دمای عطارد در روز به چهارصد درجه سانتی گراد و در شب به منفی ۱۸۰ سانتی گراد برسد؛ بنابراین هیچ اثری از حیات و آب در آن پیدا نمی شود.

سیاره دیگر، ونوس است که سردترین سیاره منظومه شمسی است. جرم و حجم این سیاره تقریباً مشابه زمین است، ولی از زمین به خورشید نزدیک تر است. از آنجا که جرمی همانند جرم زمین دارد، جاذبه اش نیز مشابه زمین است و توانی مشابه توان زمین در نگه داشتن جو دارد. اما جو ونوس از گاز سنگینی به نام دی اکسید کربن تشکیل شده و ابرهایش از بخار اسید سولفوریک پدید آمده است. چون دی اکسید کربن گازی سنگین است، بنابراین تشعشعات خورشیدی را زیاد جذب می کند و به همین سبب جو سیاره بسیار داغ است. ابرهای اسیدی در این سیاره باران های اسیدی ایجاد می کنند که این باران ها سطح سیاره را نرم می کنند، به گونه ای که برای حرکت مناسب نیست. روز ونوس معادل ۲۴۳ روز زمینی است. و دمای آن در روز به دلیل نزدیکی اش به زمین و روز بلندش، به ۴۵۰ درجه سانتی گراد و فشار جوش به ۹۰ بار می رسد. با وجود چنین شرایطی، وجود آب و حیات روی آن غیر ممکن است. با نگاه به همسایه مان مریخ، می بینیم که این سیاره طول روز مشابه زمین دارد، اما جو آن از دی اکسید کربن تشکیل شده است و فشار آن نیز بسیار کم است. از آنجا که مریخ نسبت به زمین از

خورشید دورتر است، حداکثر دمای آن منفی چهل درجه سانتی گراد است و بیشتر مواقع به منفی ۱۲۳ درجه سانتی گراد می‌رسد. با چنین دمای پایینی، محتویات آب سیاره به حالت جامد است و هیچ علامتی از حیات در آن دیده نمی‌شود.

اما زمین به گونه‌ای طراحی شده که آب را در حالت مایع حفظ می‌کند و بدین ترتیب حیات را در آن جریان دارد. جوّ زمین به گونه‌ای طراحی شده که با دو گاز عمده اکسیژن و نیتروژن مانند یک سقف عمل می‌کند. این گازها تمامی تشعشعات خورشید را جذب نمی‌کنند و بخشی از آن را از خود عبور می‌دهند تا محیط برای رشد موجودات فراهم شود. بنابراین جوّ زمین دارای ترکیباتی است که برای زمین مانند یک سقف محافظ عمل می‌کند. این جو، هم چنین زمین را در مقابل شهاب سنگ‌ها محافظت می‌کند و در هنگام برخورد آنها به جو، به علت اصطکاک زیادی که ایجاد می‌شود این شهاب سنگ‌ها می‌سوزند. لایه ازن موجود در جو نیز تشعشعات مضر را دفع می‌کند.

پایداری زمین به خاطر جرم و مساحت آن است که با دقت بسیاری تنظیم شده است. جرم محتویات هسته زمین باعث می‌شود که جاذبه معینی داشته باشد و در نتیجه جو خود را حفظ کند و در عین حال دارای فشار، دما و رطوبت مخصوصی باشد. شرایط ایجاد شده توسط این جو، زندگی را برای همه موجودات ممکن می‌سازد.

گردش معین زمین به دور خود و به دور خورشید باعث می‌شود که جاذبه مناسبی روی زمین به وجود بیاید و همه موجودات بتوانند به راحتی روی آن راه بروند. فاصله معین از خورشید و گردش مخصوص زمین، باعث ایجاد درجه معینی از انحراف گردش زمین به دور محور خودش نسبت به گردش حول خورشید می‌شود؛ در نتیجه میدانی مغناطیسی ایجاد می‌شود که بر تمام موجودات زنده تأثیر می‌گذارد. مسلماً در اثر وجود چنین انحرافی، ما دارای شرایط آب و هوایی متفاوت در چهار فصل هستیم.

با نگاهی به سیاره خودمان و دیگر سیارات منظومه شمسی، ناچار به اقرار به این حقیقت هستیم که همان طور که خداوند می‌فرماید، زمین دارای محیطی خاص برای زندگی است. آیا کسی می‌تواند ادعا کند که طبیعت به طور تصادفی این امکانات را برای ما به وجود آورده است؟ یا کسی می‌تواند بگوید که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خودش این آیات را بدون اتصال به منبع وحیانی آن هم در بیش از ۱۴ قرن پیش نوشته است؟

پس از تشریح چگونگی پیدایش آسمان‌ها و زمین در آیه ۳۰ سوره انبیاء، خداوند در آیه ۱۰۴ همین سوره در مورد پایان این جهان سخن می‌گوید:

«يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ تُعِيدُهُ



وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ»^(۱۳) روزی که آسمان را مانند در هم پیچیدن طومار، در هم می پیچیم، همان طور که خلقت را آغاز کردیم آن را باز می گردانیم؛ این وعده ای است بر ما و آن را انجام خواهیم داد. خداوند در این آیه روند پایان هستی را توضیح می دهد. و می فرماید جهان هستی در پایان، به آغاز خویش باز می گردد. چرا که عالم هستی در آغاز رتق بوده و در نهایت نیز آسمان ها به هم پیچیده شده و روی هم قرار می گیرند.

دانشمندان عقیده دارند که چنین اتفاقی در انتظار جهان است. آنان می گویند بعد از انبساط پیوسته، جهان طی یک روند خود انقباضی منهدم می شود. این حادثه به سبب محدودیت مواد موجود در جهان است که قادر به انبساط بیشتر نیستند. بنابراین این مواد منقبض می شوند و اندازه جهان به مقدار اولیه اش بر می گردد.

بنابراین یافته های علمی دانشمندان و آموزه های قرآنی در انطباق کامل با یکدیگر هستند؛ با این تفاوت که قرآن، این امور را خواست خداوند می داند و دانشمندان آنان را در چارچوب اراده طبیعت تحلیل می کنند؛ چرا که طبیعت را دارای شعور می دانند. البته مجموعه هستی سیستمی واجد شعور است و مطابق قرآن تمامی اجزای هستی تسبیح خداوند را می گویند؛ اما آنها در داشتن این شعور، قائم به ذات خویش نیستند، بلکه آن را از خداوند دارند و اراده خداوند می تواند روند طبیعت را دگرگون کند.



۲- اعجاز قرآن در علم جنین شناسی

علم جنین شناسی، را می توان یکی از علوم توحیدی به حساب آورد؛ چرا که هر کس با آشنایی با این علم به علم و قدرت آفریننده هستی و زبان به حمد و ستایش او خواهد گشود.^(۱۴)

در آیاتی از قرآن کریم اشاراتی علمی به زندگی جنین در رحم مادر و اسرار آن شده است. البته لازم به ذکر است که دستاوردهای علمی، ثبات ندارند، در حالی که مسائل قرآنی، حقایق ثابت بوده و می توانند در برگیرنده حقایق دیگری نیز باشند.

خداوند در قرآن می فرماید: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَانْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانْصُرُونِ»؛ شما را از نفسی واحد آفرید، سپس جفتش را از آن قرار داد و برای شما از چهارپایان هشت جفت نازل کرد. شما را در شکم های مادران تان آفرید؛ آفرینشی پس از آفرینش «دیگر» در تاریکی های سه گانه «مشیمه»^(۱۵)، رحم، شکم. این است پروردگار شما. حکومت «مطلق» از آن اوست. خدایی جز او نیست پس چگونه «و کجا از حق» برگردانیده می شوید؟^(۱۶) در آیه

۱۴. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۸۴

۱۵. تخمدان

۱۶. زمر، ۶



فوق تعبیر «یخلقکم فی بطون امهاتکم خلقاً من بعد خلق فی ظلمات ثلاث» متضمن اشاره‌های کوتاه و پرمعنی به تحولات عجیب و شگفت انگیز جنین طی مراحل مختلف در شکم مادر است. بخشی از مهم‌ترین موارد قابل دریافت از این آیه به این شرح است:

الف. استمرار در خلق

از آنجا که «یخلقکم» فعل مضارع است، در نتیجه دلالت بر استمرار دارد. عبارت «خلقاً من بعد خلق» نیز متضمن معنی «پشت سر هم خلق کردن»^(۱۷) یا «آفرینش‌های مکرر و پی در پی» است؛^(۱۸) بلکه می‌توان از این عبارت سلسله مراحل مختلف زندگی داخل رحمی را دریافت. به نظر می‌رسد این فقره از آیه شریفه به مراحل مختلف تکوین جنین در آیه ۱۴ سوره مؤمنون اشاره دارد؛ آنجا که می‌فرماید: «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»؛^(۱۹) آن گاه از آن نطفه، لخته خونی آفریدیم و از آن لخته

۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۳۶۳

۱۸. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۸۳

۱۹. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ۲۵-۲۴



در جستجوی حقیقت / ۳۹

خون، پاره‌گوشتی و از آن پاره‌گوشت، استخوان‌ها را آفریدیم و استخوان‌ها را با گوشت پوشانیدیم سپس آن را آفرینشی دیگر دادیم. پس بزرگ و پربرکت است خداوند که بهترین آفرینندگان است.»

مراحل زندگی داخل رحم از نظر علم جنین‌شناسی

مراحل مختلف باروری بسیار پیچیده است و هر مرحله با نظم بسیار به دنبال مرحله قبل می‌آید؛ به نحوی که اختلال در هر مرحله سبب عدم رشد یا صدمه به جنین می‌شود. زمانی که قرآن آفرینش پی در پی جنین و استمرار آن را بیان داشت، هنوز این مراحل پیچیده و دقیق ناشناخته بود. سال‌ها بعد ولکر کویتز (۱۵۱۴-۱۵۷۶ م) که به پدر علم جنین‌شناسی معروف شد، جزئیات مراحل جنین‌شناسی جوجه را توضیح داد، ولی هنوز مسائل ناشناخته‌ای در این زمینه وجود داشت. آنتونی ون لوون هوک (۱۶۳۲-۱۷۲۳ م) باور داشت که در داخل مایع منی، انسانی کامل ولی خیلی کوچک و میکروسکوپی وجود دارد که پس از ورود به رحم مادر، بزرگ می‌شود.

جنین‌شناسی امروزه می‌گوید باروری زمانی صورت می‌گیرد که «گامت» های مرد و زن با هم ترکیب شوند. این ترکیب در ناحیه‌ای از لوله رحم به نام «آمپولاری» صورت می‌گیرد و سلول تخم را تشکیل می‌دهد. سپس در مواد کروموزومی داخل سلول، دو برابر

شده و تقسیم سلولی صورت می گیرد؛ به نحوی که سه روز پس از باروری، سلول‌ها یک توده کروی شکل شانزده سلولی به نام «مرولا» را تشکیل می دهند. پس از آن این توده سلولی به دو لایه سلول تغییر شکل می دهد که به آن «بلاستوسیست» می گویند. این دو لایه سلولی به نام «توده سلولی داخلی» و «توده سلولی خارجی» هستند. توده سلولی داخلی بعدها جنین و پرده پوشاننده داخلی جنین به نام «آمینون» را شکل می دهد و توده سلولی خارجی نیز جفت و پرده پوشاننده خارجی جنین به نام «کوریون» را تشکیل می دهد روز یازدهم و دوازدهم پس از باروری، بلاستوسیست داخل رحم جایگزین می شود.

هفته سوم تا هشتم را اصطلاحاً دوره «رویانی» یا «امبریونیک» یا «اندام زایی» و یا «ارگانژنز» می گویند. در این مرحله تشکیل بافت‌ها و اندام‌های خاص رویان به وقوع می پیوندد و در انتهای آن، سیستم ارگان‌های اصلی بر پا شده و شکل خارجی جنین قابل تشخیص است. از هفته نهم تا انتهای دوره زندگی داخل رحم را «دوره جنینی» یا «فتال» می گویند که در این دوره اندام‌ها و بافت‌ها می رسند و ارگان‌های تشکیل شده رشد می کنند. درحالت طبیعی طول مدت بارداری ۲۶۶ روز یا ۳۸ هفته از باروری می باشد.

ب. پوشش های جنینی

«ظلمات» جمع «ظلمه» به معنای عدم نور است. صاحب مجمع البیان، منظور از «ظلمات ثلاث» را ظلمت بطن «شکم»، ظلمت رحم و ظلمت مشیمه «تخمدان» دانسته و در معنای آن ظلمت صلب مرد، ظلمت رحم و ظلمت بطن را نیز محتمل می‌داند. اما علامه طباطبایی معتقد است فقره «فی بطون امهاتکم» صریح در آن است که ظلمت‌های سه گانه در شکم مادران است نه پشت پدران و بر این اساس احتمال اول را بر می‌گزیند.^(۲۰)

بعضی علما منظور از مشیمه را کیسه مخصوصی دانسته‌اند که جنین در آن قرار دارد و شامل سه پرده ضخیم است که بر روی جنین کشیده می‌شود.^(۲۱)

به نظر می‌رسد مقصود از ظلمات ثلاث در قرآن، سه لایه پوششی جنینی در رحم مادر است که شامل رحم و دو لایه پرده‌های پوشاننده جنینی می‌باشد. این لایه‌ها نه تنها در حفاظت از جنین نقش دارند، بلکه از نظر بیولوژیکی فعال بوده و در رشد و تکوین جنین و نیز ایجاد فضای تاریک دخالت دارند.

شکم: پس از بارداری که جنین رشد می‌کند و از داخل لگن به فضای شکم کشیده می‌شود، عضلات شکم در حفاظت مکانیکی

۲۰. المیزان، ج ۱۷، ص ۳۶۳

۲۱. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۸۴



محتویات شکمی نقش می‌آفرینند؛ در عین حال ساختمان الاستیکی آنها مانع از رشد جنین نمی‌شود.

رحم: بافت پوششی رحم، بافتی «آندومتر»^(۲۲) بوده و دارای وظایف بسیار مهمی در مسیر بارداری است. تماس سلول به سلول بین بلاستوسیست و آندومتر مادر ۶ روز پس از باروری انجام می‌گیرد. در این زمان، بلاستوسیست در تماس با «اپی تلیوم آندومتر» قرار می‌گیرد. بدین ترتیب بلاستوسیست به آندومتر می‌چسبد. به بافت پوششی رحم پس از بارداری «دسیدوا» می‌گویند که دارای اعمال ذیل است:

- پاسخ هورمونی و تغییرات شکل اندومتریوم جهت جایگزینی بلاستوسیست. یعنی در غیاب این تغییرات، جایگزینی محال بوده و حاملگی به وقوع نخواهد پیوست.

- بافت مخصوص «ایمنولوژیکال» است. زیرا بلاستوسیست یک جسم خارجی برای بافت‌های مادر به حساب می‌آید. و در غیاب این عملکرد، سیستم ایمنی مادر نسبت به این بافت خارجی عکس العمل نشان داده و آن را دفع می‌کند.

- شریان‌های مارپیچی و مخصوص دسیدوا در تغذیه جنین نقش دارند.

- دسیدوا موادی از جمله «سیتوکین‌ها» و فاکتورهای رشد را تولید



در جستجوی حقیقت / ۴۳

می‌کند؛ و از این رو در رشد و عملکرد جفت نقش دارد و از مرگ سلولی ممانعت می‌کند.

– جفت، از دو قسمت جنینی و مادری تشکیل می‌شود. قسمت مادری، همان دسیدوای زیر ناحیه جایگزینی بلاستوسیست است. **پرده های جنینی:** پرده داخلی که آمنیون نامیده می‌شود، فضای محتوی مایع پیرامون جنین را تشکیل می‌دهد. با گذشت زمان، آمنیون نیز رشد می‌کند تا به سطح داخلی کوریون می‌رسد. پس از تحلیل مایع موجود در فضای کوریونی که به آن «سلوم خارجی» می‌گویند، این دو پرده در انتهای سه ماهه اول بارداری به هم می‌چسبند، ولی به نحوی که پس از زایمان، دو پرده قابل تشخیص هستند.

اعمالی که به آمنیون نسبت می‌دهند از این قرارند:

– سنتز کلاژن که آمنیون را می‌پوشاند و مسئول خاصیت کشیدگی این غشاء است، در عین این که باعث تسهیل حرکات جنین می‌شود و در حفاظت آن نیز نقش دارد.

– از نظر متابولیکی فعال است و موجب تولید موادی از جمله فاکتورهای رشد، «پپتیدهای وازواکتیو» و «سیتوکین‌ها» می‌شود. از جمله پپتیدها می‌توان به پپتید «ناتروپتیک» و «هورمون» آزاد کننده «کورتیکو تروپین» اشاره کرد. این مواد سبب شل شدن عضلات



صاف رحم شده و از زایمان زودرس جلوگیری می‌کنند. هم چنین این مواد در مراحل فیزیولوژیکی شامل تقسیم سلولی و متابولیسم کلیسم «که در مایع آمنیون وارد شده و توسط جنین بلعیده می‌شود» نقش دارند.

– تولید مایع آمنیون.^(۲۳)

ج. تاریکی؛ لازمه رشد جنین

همان‌گونه که پیش از این گفته شد، ظلمات ثلاث که شامل رحم و دو لایه پرده‌های پوشاننده جنینی است، نه تنها در حفاظت آن نقش دارد، بلکه از نظر بیولوژیکی فعال بوده و با ایجاد فضای تاریک در رشد و تکوین آن دخالت دارد.

در مطالعات علمی که روی نور قابل رؤیت و رشد جنین حیوانات انجام شد، اثرات مهاری آن بر تکامل جنین‌های دو تا هشت سلولی مشاهده شد که ارتباط قوی با طول مدت نور داشت. یوموکو اظهار داشت در مراحل اولیه جنینی، در معرض نور قرار گرفتن روی رشد جنین مؤثر است. وی اعلام کرد حفاظت از جنین‌ها در برابر نور، در تمامی مراحل کار بر روی جنین از جمع‌آوری تا کشت الزامی است.^(۲۴)



در جستجوی حقیقت / ۴۵

ناکایاما ملاحظه کرد که جنین هامستر به نور قابل رؤیت بسیار حساس است و بیان کرد که در معرض نور قرار گرفتن حتی با زمان بسیار کم «حتی نیم دقیقه» باعث افزایش تولید ماده سمی پراکسید هیدروژن در جنین‌ها می‌گردد.^(۲۵)

پاگوریا نشان داد که تحریک نور مرئی، رادیکال‌های آزاد را تولید می‌کند که با اکسیژن آزاد واکنش نشان داده و انواع محصولات اکسیژن فعال را تولید می‌کند. O_2 یک عامل اکسیداتیو بسیار قوی است که یا یک الکترون را پذیرفته و تشکیل سوپر اکسید اکسیژن را می‌دهد و یا دو الکترون را گرفته و H_2O_2 را تشکیل می‌دهد. O_2 در محیط محلول در آب به سرعت به H_2O_2 تبدیل می‌شود و در حضور فلزات انتقالی مثل آهن و مس، رادیکال سمی هیدروکسیل را تولید می‌کند. غیر از آن H_2O_2 نسبت به O_2 به دیل شارژ خنثی به راحتی از غشاء سلولی عبور می‌کند و به این صورت اثرات مهای بر رشد سلول را اعمال می‌کند.^(۲۶)

آن چه تا این جا در قالب مباحث علمی بیان شد، دلیلی کافی برای کسانی است که قرآن را نه کتابی الهی بلکه نوشته یک فرد نابغه می‌دانند که با استفاده از استعداد خویش، قرآن را نوشت و ادعای پیامبری کرد. سوال که با توجه به این مباحث مطرح

۲۵ - ۴۹۹-۵۱۰ Nakayama

۲۶ - ۶۱۳۶-۶۱۴۲ Pagoria



می‌شود این است که انسان هر چقدر هم نبوغ داشته باشد، آیا می‌تواند به اخبار غیبی و مسائل نجومی و پزشکی آن‌ها هم با ظرفیتی که در قرآن بیان شده، دست پیدا کند؟ هر کس با کمی تأمل به این نتیجه می‌رسد که این نظریه، سخنی بیهوده و بی‌اساس است.

د- عدم اختلاف در قرآن

قرآن کتابی است که به تدریج و در شرایط متفاوت اعم از گرفتاری و آسودگی، جنگ و صلح، ضعف و قدرت و غیر آنها در مدت بیست و سه سال نازل شده است. اگر این کتاب از جانب خدا نبود و ساخته و پرداخته بشر بود، تناقض و تضاد بسیاری در آن پدید می‌آمد و ناگزیر آخر آن از اولش بهتر بود، چنان‌که لازمه تکامل تدریجی بشر همین است؛ حال آن‌که آیات مکی این کتاب با آیات مدنی آن یک نواخت است و آخرش از اولش متفاوت نیست. در نتیجه یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم، انسجام موجود در آن و نبود هیچ‌گونه اختلاف و دوگانگی در این کتاب آسمانی است.

قرآن کریم برای اثبات الهی بودن خود به عدم اختلاف و تناقض در درون خود تصریح دارد و می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»؛^(۳۷) آیا در معانی قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.



در جستجوی حقیقت / ۴۷

قرآن، نداشتن هرگونه کجی، انحراف و تناقض را از اوصاف خود می‌داند: «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ»؛^(۲۸) قرآنی عربی، بی‌هیچ کژی و خداوند را به جهت نزول چنین کتابی ستایش می‌کند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا»؛^(۲۹) ستایش خدایی را که این کتاب را بر بنده خود فرو فرستاد و هیچ گونه کژی در آن ننهاد.

پیشینه تاریخی

گرچه بحث اعجاز به ویژه اعجاز عدم اختلاف از قرن سوم آغاز شده، لکن ریشه آن به زمان نزول قرآن و دعوت آن به تحدی بازمی‌گردد. دانشمندان علوم قرآنی و مفسران قرآن در اعجاز عدم اختلاف و تناقض بر یک نظر نیستند. گروهی درباره معجزه بودن یا نبودن عدم اختلاف اظهار نظر نکرده‌اند؛ مثلاً زرکشی در البرهان این بحث را مستقل از بحث «معرفة اعجاز القرآن» و تحت عنوان «معرفة الموهم والمختلف» آورده و به اندک موارد اختلاف نما پاسخ داده است.

گروه دوم از مفسران، بر عدم اختلاف و تناقض در قرآن تأکید می‌ورزند، اما آن را از وجوه اعجاز نمی‌شمارند؛ از جمله شیخ

۲۸. زمر، ۲۸

۲۹. کهف، ۱

طوسی و طبرسی که معتقدند این احتمال وجود دارد که در سخن برخی عالمان نیز تناقض یافت نشود. فخررازی نیز اعجاز مورد تحدّی خداوند را در عدم تناقض و اختلاف نمی‌داند؛ زیرا خداوند به هریک از سوره‌های قرآن تحدّی کرده و بسیاری از انسان‌ها نیز می‌توانند در حدّ سوره‌ای کوتاه، سخنی خالی از تناقض بگویند. ابن حمزه علوی افزون بر این، گفته است: «معجزه باید امری ضروری و بدیهی باشد؛ درحالی‌که به تصریح خود قرآن، درک این شاخه از اعجاز نیازمند تدبّر است.» صدرالمألهین و زرقانی نیز عدم اختلاف را از وجوه اعجاز قرآن نمی‌دانند، زیرا به نظر آنان کلمات فصحا و بلغا نیز در بسیاری از موارد، از تناقض و اختلاف تهی است.

گروه سوم عدم اختلاف و تناقض در قرآن را از وجوه اعجاز قرآن به شمار آورده موافقان بیشتری را به ویژه در میان مفسّران متأخر و معاصر به خود جلب کرده‌اند. ابوهاشم جبائی نبود ناسازگاری در قرآن را دلیلی بر اعجاز آن دانسته است. باقلانی این وجه را مطرح کرده و به تفصیل از آن سخن گفته است. قاضی عبدالجبار معتزلی فصلی را به این بحث اختصاص داده و از قول ابوالهذیل نقل می‌کند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با همین وجه عدم اختلاف، با عرب تحدّی کرده است. هم چنین زمخشری، قطب الدین راوندی و سیوطی این وجه را از وجوه اعجاز شمرده‌اند. از معاصران نیز مفسّرانی چون

عبدالله شبر، محمد عبده، صدر بلاغی، علامه طباطبائی، آیت الله سید ابوالقاسم خوئی، و آیت الله سید محمد باقر صدر این نظر را پذیرفته و از آن دفاع کرده‌اند.

معنای اختلاف

از مجموع سخن لغویان و با توجه به موارد استعمال کلمه، می‌توان معنای جامع اختلاف را جمع نشدن چیزی با چیز دیگر دانست. علت این جمع نشدن گاه تناقض آن دو چیز، گاه ضدیت یا تفاوت بین آن دو و گاه تردد و اضطراب و پراکندگی با هر منشائی است که مانع اجتماع شود.

از آنجا که اختلاف دارای انواعی است، مفسران در تفسیر عدم اختلاف، آرای گوناگونی دارند. جمعی اختلاف را به معنای تناقض حق و باطل و عدم اختلاف در قرآن را به معنای نبودن باطل در آن گرفته‌اند. گروهی دیگر آن را به معنای تفاوت در بلاغت گرفته و معتقدند قرآن در درجات بلاغت متفاوت نیست که ابو مسلم و برخی دیگر این دیدگاه را پذیرفته‌اند. بعضی نبودن اختلاف در قرآن را در خصوص اخبار غیبی آن دانسته‌اند. ابن عباس و گروهی دیگر آن را به نبودن تناقض یا اضطراب و تضاد معنا کرده‌اند. جمعی نبود اختلاف در قرآن را در همه جهات فوق دانسته و نفی اختلاف در آن را نفی هر نوع ناهماهنگی، تفاوت، تردد، تضاد، تناقض، تشت و



اضطراب می‌دانند. این نفی اختلاف، با همه معانی متصور و مصادیق پیدا و پنهان، همه حوزه‌های درونی و بیرونی قرآن را شامل می‌شود و بر اساس آن قرآن نه در درون خود اختلافی را برمی‌تابد و نه با بیرون خود در حوزه‌های مختلف علم و عقل و واقعیت در اختلاف است.

نفی اختلاف در قرآن

سیر در قرآن این حقیقت را آشکار می‌کند که معانی آن با هم تعارض و تدافع نداشته و از هرگونه اضطراب و تشتت درونی به دور هستند. همه آنچه که قرآن بدان می‌پردازد به منزله دانه‌های تسبیحی است که آنها را به نظم کشیده باشند.

قرآن با حقایق بیرون خود نیز هم‌خوان و هم‌ساز است و با علم و عقل اصطکاکی ندارد. این کتاب آسمانی هم چنین با واقعیت نیز در تناقض و تضاد نیست. بدین معنا که چیزی را که قابل جمع با واقعیت نباشد ارائه نمی‌دهد. قرآن نظریات و آرای را به یهود و نصارا نسبت نمی‌دهد که خود آنها آن نظریات را نپذیرند و آنان را به سبب التزام به نظریات و آرای تقبیح نمی‌کند که قابل دفاع باشند البته در این زمینه شبهاتی مطرح شده که محققان به خوبی به آنها پاسخ داده‌اند.



قرآن با علم و ره‌آوردهای علمی نیز در تناقض و اختلاف نیست، زیرا تا کنون نظریه قطعی علمی ارائه نشده که با قرآن در تعارض باشد یا قرآن نظریه‌ای قطعی را ارائه نکرده که علم منافی آن باشد. قرآن با عقل اختلافی ندارد و چنین نیست که آنچه را عقل ادراک و ارزش گذاری می‌کند، قرآن آن را نفی کند یا عقل، نافی مطالب قرآنی باشد؛ مانند این که در جایی نبوت پیامبری را ثابت کرده باشد و در جای دیگر چیزی منافی با نبوت به او نسبت بدهد. بنابراین قرآن هرگونه اختلاف و حتی تفاوت را که اندک مرتبه اختلاف است بر نمی‌تابد و به بیان خودش مجموعه‌ای به هم تنیده است که معانی معطوف به هم دارد و همه در القای هدایت و تبیین، در راستای یکدیگر هستند. «کتاباً متشبهاً مثنائی...»^(۳۰)؛ خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش همانند یکدیگراند.

اگر در برخی آیات آن اجمالی باشد، آیات دیگر آن را شرح می‌دهند و به تعبیر امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام): «ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض و لا یختلف فی الله و لا ینخلف بصاحبه عن الله»؛^(۳۱) بعضی از قرآن از بعض دیگر سخن می‌گوید و برخی بر برخی دیگر گواهی می‌دهد. آیاتش در شناساندن خدا اختلافی نداشته و کسی را که همراهش شد از خدا جدا نمی‌سازد.



مبانی اعجاز عدم اختلاف در قرآن

برای اثبات این وجه از اعجاز قرآن سه مقدمه زیر را باید به عنوان مبنا در نظر گرفت:

۱- مردم ساکن در جزیره العرب، هنگام نزول قرآن از هرگونه فرهنگ و تمدن دور بودند.

علی (علیه السلام) می فرماید: خداوند پیامبر «صلی الله علیه و آله» را در میان مردمی نادان که به بدترین نحو زندگی می کردند و قتل و غارت و فساد و فحشا در میان شان رواج داشت برانگیخت. (۳۲)

چگونه می توان قرآن را با آن همه برجستگی، برآمده از چنین جامعه ای دانست؟

۲- پیامبر «صلی الله علیه و آله» انسانی امی بود که ۴۰ سال در چنین جامعه ای رشد کرد و تاریخ زندگی وی بسیار روشن است در تمام این مدت احتمالاً تنها دو سفر کوتاه تجاری به شام داشت. قرآن همین مطلب را شاهد و حیانی بودن خود می داند:

«فَقَدْ لَبِثْتُ فَيْكُمْ عُمَرًا مِّنْ قَبْلِهِ»؛ (۳۳) قطعاً پیش از آن «آوردن قرآن» روزگاری در میان شما به سر برده ام.

۳- قانون تحول و تکامل بر جهان ماده حاکم است. انسان نیز که جزئی از این نظام است، مشمول این قانون است و افعالش

۳۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۶

۳۳. یونس، ۱۶



هر لحظه از نقصان به کمال و از ضعف به قوّت می‌گراید. اما قرآن مجموعه‌ای کامل از فضایل اخلاقی، قوانین اجتماعی، تکالیف فردی و سایر معارف است که طی ۲۳ سال در حالات و شرایط و مکان‌های مختلف «مکه، مدینه، سفر، حضر، جنگ، صلح و غیره» نازل شده‌است. با این وجود، هیچ‌گونه اختلافی در آن مشاهده نمی‌شود و این امر بهترین گواه بر وحیانی بودن آن است.

تناقضات تألیفات بشری در همان آغاز یا پس از گذشت اندک زمانی، آشکار می‌شود؛ ولی قرآن پس از گذشت قرن‌ها بدون هیچ‌گونه اختلاف و تناقض خودنمایی می‌کند. ادّعای برخی مبنی بر وجود تناقض در پاره‌ای از آیات، ناشی از سوء نیت یا نگاه سطحی به آیات قرآن یا آشنا نبودن با ادبیات عرب و زبان قرآن است؛ زیرا همه موارد ادّعایی از قبیل حقیقت و مجاز، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، ناسخ و منسوخ، تشبیه، کنایه و استعاره است که با تدبیر برطرف می‌شود. شاید به همین سبب خداوند بعد از امر به تدبّر می‌فرماید: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»؛^(۳۴) اگر قرآن از طرف غیر خدا بود در آن اختلاف فراوان می‌یافتند.

ناتوانی عرب‌های معاصر نزول که با زبان قرآن به خوبی آشنا بودند و به شدت با آن مبارزه می‌کردند، دلیل روشنی بر بطلان این



ادعاست. تنها چیزی که از آن زمان گزارش شده و بعدها نیز دیگر مخالفان اسلام به ویژه خاورشناسان آن را پی گرفته‌اند، طرح مسأله ناسخ و منسوخ در قرآن به عنوان تناقض است؛ در حالی که در جای خود ثابت شده که نسخ، همان تغییر حکم به سبب دگرگون شدن شرایط و مصالح است و در سایر کتاب‌های آسمانی نیز سابقه داشته است.

اختلاف نماها در قرآن

از دیرباز جمعی با اغراض گوناگون در صدد القای شبهه وجود اختلاف در قرآن بودند. پیشینه این ادعا به قدمت قرآن باز می‌گردد؛ مثلاً شخصی به امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) گفت: اگر در قرآن اختلاف و تناقض نبود من به دین شما می‌گرویدم! آن حضرت سخنان وی را شنید، به آنها پاسخ داد و در پایان فرمود: این پاسخ‌ها اندکی از بسیار است؛ زیرا نه رغبتی در افراد هست و نه تحملی. آن‌گاه آن شخص ایمان آورد و از حضرت تشکر کرد که او را از شرک نجات داده است.^(۳۵) از ابن عباس نیز مشابه این رخداد گزارش شده است. هم چنین نقل است که فیلسوف معروف عرب، حنین بن اسحاق کندی تصمیم گرفت کتابی در زمینه اختلافات موجود در قرآن بنگارد که



با پاسخ کوتاه و قاطع امام عسکری (علیه السلام) از آن منصرف شد.^(۳۶)

القای این شبهات بسیاری را بر آن داشت تا در این زمینه کتاب‌های مستقلی بنگارند که از میان آنها می‌توان به کتاب «تأویل مشکل القرآن»، اثر ابن قتیبه اشاره کرد. وی در این کتاب موارد اختلاف نما را طرح کرده و به پاسخ آنها پرداخته است. پس از او قاضی عبدالجبار معتزلی، فصلی از کتاب «المغنی» خود را با عنوان «فی بطلان طعنهم فی القرآن» به این موضوع اختصاص داده است. فخر رازی نیز در فصل سوم «نهایة الایجاز» به سخنان قائلان به تناقض در قرآن پاسخ می‌دهد. در عصر حاضر نیز کتاب‌های بسیاری با عناوین مختلف در این موضوع و در پاسخ به شبهات مستشرقان نگاشته شده است. افزون بر اینها اغلب مفسران در ذیل آیات، با طرح موارد اختلاف نما و تناقض گونه به پاسخ آنها پرداخته‌اند.

از جمله موارد اختلاف نما که از آن به اختلاف درونی یاد می‌شود، آیات مربوط به آفرینش آسمانها و زمین است. در این آیات، مدت زمان خلقت آسمانها و زمین به سه شکل متفاوت بیان شده است:

۱- آفرینش آسمانها و زمین در شش روز: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»؛^(۳۷) پروردگار شما کسی است که

۳۶. دائرة المعارف، ج ۳، ص ۵۹۵

۳۷. اعراف، ۵۴



آسمان‌ها و زمین را در شش روز خلق کرد.

۲- آفرینش آسمانها، زمین و آنچه میان آنها است در شش روز:
«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»؛^(۳۸) با

خدایی که آسمان‌ها و زمین و میان آن دو را در شش روز آفرید.

۳- بیان متفاوت با دو بیان فوق: «قُلْ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ

الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ * وَجَعَلَ فِيهَا

رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً

لِلسَّائِلِينَ * ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا

طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ

وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ

تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»؛^(۳۹) بگو آیا شما به کسی که زمین را در دو روز

آفرید کافر هستید و برای او شبیه و نظیرهایی قایل می‌شوید او

پروردگار جهانیان است * او در زمین کوه‌هایی قرار داد و برکات.

منافعی در آن آفرید، و مواد غذایی مختلف آن را مقدر فرمود، اینها

همه در چهار روز بود این مواد غذایی درست به اندازه نیاز نیازمندان

و تقاضا کنندگان است * سپس اراده آفرینش آسمان‌ها نمود، در حالی

که به صورت دود بود، در این هنگام به آسمان و زمین فرمود: به

وجود آیید و شکل گیرید، چه از روی طاعت و چه از روی اکراه؛



آنها می گفتند: ما از روی طاعت و امتثال فرمان می آییم* در این هنگام آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفرید، و در هر آسمانی کار آن «آسمان» را وحی فرمود، و آسمان پایین را با چراغ هایی «ستارگان» زینت بخشیدیم، و «با شهاب‌ها از رخنه شیطان» حفظ کردیم؛ این است تقدیر خداوند توانا و دانا. شبهه‌ای که به نظر می‌رسد این است که در دو دسته از آیات برای آفرینش آسمان‌ها و زمین، شش روز مطرح شده است. اما از آیات سوره فصلت چنین بر می‌آید که آفرینش آنها در هشت روز بوده است. مفسران به این شبهه پاسخ‌های متعددی داده‌اند.

مشهور معتقدند چهار روزی که در آیه ۱۰ فصلت به آن اشاره شده است «أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ» شامل دو روز آفرینش زمین نیز می‌شود؛ بر این اساس مقصود آیه این است که خداوند زمین را در دو روز آفرید و پس از آن با آفرینش کوه‌ها و تقدیر ارزاق، این زمان به چهار روز رسید؛ بنابراین مجموعه آفرینش زمین و آسمان‌ها در شش روز انجام گرفته است و از آن جهت در این آیه «فی یومین» گفته نشده تا اشاره باشد به این که دو دوره آفرینش کوه‌ها و تقدیر ارزاق با دو دوره آفرینش زمین به هم متصل بوده است.

برخی در پاسخ این اشکال گفته‌اند «أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ» و حتی «یَوْمَین» در آیه «فَقَضَّهْنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِی یَوْمَین» غیر از «سِتَّةَ أَيَّامٍ» در آیات دیگر است. شاهد آنان بر این مدعا، تغییر اسلوبی است که در آیه‌ها



صورت گرفته است؛ زیرا در سوره فصّلت واژگان «جَعَلَ»، «بَارَكَ»، «قَدَّرَ» و «قَضَى» به کار گرفته شده و در سایر سوره‌ها لفظ «خَلَقَ» آمده است. از مجموع آیات چنین بر می‌آید که خداوند زمین را در دو روز و آسمان را در دو روز دیگر و آنچه بین آن دو هست را نیز در دو روز آفرید و این چهار روز در سوره فصّلت چیزی غیر از آن شش روز است.

این قول از جهت وقت در حکمت خداوند و تغییر در اسلوب بیان و تفاوت معانی افعال «خَلَقَ»، «جَعَلَ»، «قَدَّرَ»، «قَضَى» و «بَارَكَ»، مناسب‌ترین پاسخی است که بر اساس شواهد قرآنی می‌توان ارائه کرد؛ اما قرآن نسبت به جمع‌بندی این قول و خلقت آسمان در دو روز، صراحتی ندارد. آن چه در آیه «فَقَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ» آمده ناظر به حکم، تدبیر و تقدیر حق است؛ نه آفرینش آسمان؛ زیرا تقدیر و تسویه بعد از خلق است؛ چنان‌که در آیه ۲ سوره فرقان می‌خوانیم: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا»؛ و همتایی برای او در حکومت و مالکیت نیست و همه چیز را آفرید و به دقت اندازه‌گیری نمود. همان‌گونه که کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز بر همین ترتیب تصریح دارد؛ آنجا که می‌فرماید: «قَدَّرَ مَا خَلَقَ فَأَحْكَمَ تَقْدِيرَهُ»؛^(۴۰) آنچه را آفرید با اندازه‌گیری دقیقی استوار کرد. در نتیجه تقدیر مرحله‌ای پس از خلق و قضاء نیز مرحله‌ای



پس از تقدیر است.

علامه طباطبایی نیز «أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ» را غیر از «سِتَّةَ أَيَّامٍ» گرفته و این دو را ناظر به یکدیگر نمی‌داند. علامه با تفسیر «أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ» به چهار فصل سال می‌گوید: «قرائنی تأیید می‌کند که مراد از تقدیر اقوات زمین در چهار روز، تقدیر آن در چهار فصل است که بر حسب حس ظاهر، در پی میل شمالی و جنوبی خورشید پدید می‌آید.»^(۴۱) حاصل این که میان این آیات در آفرینش آسمان و زمین، اختلاف و تهافتی نیست و با دقت در متن آیه‌ها و توجه به جایگاه کلمات روشن می‌شود که خلقت در شش روز «دوره» انجام شده و اقوات زمین در چهار دوره دیگر تقدیر شده است.

ه- جامعیت قرآن کریم

از آنجا که قرآن، معجزه ماندگار آخرین پیامبر الهی است، باید در همه زمان‌ها و مکان‌ها پاسخ گوی نیازهای بشر باشد. این پاسخ‌گویی همه جانبه، نیازمند جامعیتی است که در این قسمت در صدد اثبات آن هستیم.

تعریف جامعیت

در تبیین جامعیت قرآن کریم، تعاریف و تعبیرهای مختلفی ارائه شده است.

برخی در تعریف جامعیت گفته‌اند: منظور از جامعیت، این است که در قرآن از هیچ نکته و مسأله‌ای غفلت نشده است و این کتاب همه چیز را در خود دارد. وقتی از جامعیت قرآن می‌گوییم مرادمان این است که هر آن چه مورد نیاز انسان است در قرآن هست، چه نیازهای دینی انسان و چه نیازهایی که وصف دینی ندارند.

عده‌ای دیگر، مقصود از جامعیت قرآن را، جامع بودن در حوزه دین دانسته‌اند؛ یعنی قرآن آن چه را دین موظف به بیان آن بوده، بیان کرده است. بنابراین مراد از جامعیت، بیان امور غیر مرتبط با حوزه دین نیست تا کسی انتظار بیان علوم و فنون مختلف را از قرآن داشته باشد.

بعضی از صاحب نظران نیز معتقدند جامعیت قرآن به این معنی است که هر آن چه از متون وحیانی ناب دیگر بوده، در این متن وجود دارد. به بیان دیگر، قرآن جامع معارفی است که در دیگر متون وحیانی بوده است.

تبیین جایگاه بحث

آنچه در مقام نخست لازم است بیان شود، این است که جایگاه بحث از مسأله جامعیت کجاست؟ مقصود از جامعیت چیست؟ آیا جامعیت غیر از تمامیت و کمال است؟ آیا پاسخ به این مسأله را می‌توان از خود قرآن استفاده کرد؟

سخن درباره جامعیت قرآن در واقع به مسأله انتظار بشر از دین برمی‌گردد. به عبارت دیگر، این نوع نگرش و نیاز ما به قرآن است که جامعیت آن را تعیین می‌کند. بر این اساس موضع هر صاحب اندیشه‌ای پیرامون جامعیت قرآن می‌تواند متفاوت باشد.

معیار جامعیت

اولین معیار جامعیت، توجه به تمام ابعاد وجودی انسان است؛ چرا که انسان ابعاد مادی و فوق مادی «ملکوتی» دارد و یک قانون جامع، قانونی است که به همه این ابعاد و نیازهای مبتنی بر آنها توجه کند و پاسخ این نیازها را به نحوی منطقی ارائه نماید. با دقت در قرآن کریم در می‌یابیم که در تعالیم و اوامر و نواهی آن، هم به بُعد مادی و هم به بُعد معنوی انسان، عنایت جدی شده است. بُعد مادی انسان، شامل نیازهای جسمی و روانی و بُعد معنوی او شامل نیازهای معرفتی و ایمانی می‌شود.

معیار دیگر جامعیت توجه به ارتباط منطقی بین نیازهای مختلف است. اگر بین نیازهای انسان، ارتباط منطقی برقرار نشود، کار به افراط و تفریط می‌کشد. انسانی که در تأمین نیازهای او تعادل و همه جانبه نگری حاکم نباشد، یا مادی مسلک می‌شود و یا بدون توجه به ضرورت‌های زندگی، فقط متوجه ارزش‌های متعالی می‌شود. قرآن با توجه به جامعیتی که دارد این ارتباط منطقی را برقرار کرده است.

ارتباط قرآن و علوم مختلف

برخی بنابر اصل جامعیت قرآن، این مجموعه عظیم الهی را حاوی کلیه علوم و مسائل مورد نیاز بشر پنداشته و در پی ایجاد رابطه میان کلیه علوم نوین و قرآن برآمده‌اند. آیت الله معرفت این پندار را افراطی می‌داند و می‌گوید: «این ادعا که هر آن چه بشر به آن رسیده یا می‌رسد مانند دستاوردهای علمی، فنی، فرهنگی و ... از قرآن بوده و یا ریشه قرآنی دارد، ادعایی گزاف و بی اساس است. مقصود از کمال و جامعیت قرآن، جامعیت در شئون دینی، اعم از اصول و فروع آن است؛ یعنی آن چه در رابطه با اصول، معارف و احکام و تشریعات، به طور کامل در دین مطرح گشته است؛ به عبارت دیگر هر آن چه که در زمینه سلامت و سعادت معنوی، روحی و اخلاقی انسان است، در برنامه‌ها و اهداف قرآن قرار دارد، اما روش‌های اجرایی، ساختاری و اجتماعی برای پیاده کردن این برنامه‌ها به عهده انسان‌هاست.

بایستی به این نکته توجه داشت که دلیل ادعای قرآن کریم به کمال در «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»^(۴۲) و یا «نَبِّينَا لِكُلِّ شَيْءٍ»^(۴۳) برعهده داشتن تشریع مطالب است؛ چنان چه از زاویه تکوین چنین می گفت، باید انتظار می داشتیم که هر آن چه بشر از علوم طبیعی، تجربی و... نیاز دارد به طور کامل در قرآن آمده باشد و یا حداقل ریشه اش در قرآن باشد؛ ولی منظور قرآن از «بیان هر چیز» و «کامل بودن دین» آن است که قرآن هر آن چه را در زمینه شریعت است، برای ما طرح و پایه ریزی کرده است.^(۴۴) آیه «وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»^(۴۵) و هیچ تری و خشکی نیست جز آن که در کتاب مبین آمده است.

نیز که برخی برای تأیید صحبت خود مبنی بر این که در قرآن همه علوم بشری و طبیعی نهفته است، بدان تمسک جست‌ه‌اند، زمانی مورد قبول است که «کتاب مبین» را «قرآن» فرض کنیم؛ حال آن که مفسران آن را «لوح محفوظ» تفسیر کرده‌اند؛ یعنی هر آن چه در عالم وجود تحقق می‌یابد، در آن لوح محفوظ ثبت می‌گردد. طبق شواهد

۴۲. مائده، ۳

۴۳. نحل، ۸۹

۴۴. جامعیت قرآن کریم نسبت به علوم و معارف الهی و بشری، محمد هادی معرفت، نامه مفید (فصلنامه دارالعلم لمفید)، ش ۶، سال دوم، ص ۵؛

۴۵. انعام، ۵۹



ارائه شده مفسران، منظور از «کتاب مبین» در آیه فوق «قرآن» نیست. ایشان جایی دیگر در تأیید ادعای خود، دخالت قرآن در امور مربوط به علوم طبیعی را که بشر خود بایستی بدان برسد، دور از شأن قرآن کریم دانسته و می‌گوید: از طرفی شأن قرآن و دین اقتضا نمی‌کند در اموری که مربوط به یافته‌های خود بشر است، دخالت کند و حتی راهنمایی کردن او هم معنا ندارد؛ زیرا خداوند به انسان عقل و خرد ارزانی داشته و فرموده: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»؛^(۴۶) یعنی به انسان اسماء را آموخته است. منظور از اسماء حقایق اشیاست؛ یعنی ما به انسان قدرت پی بردن به تمام حقایق هستی را داده‌ایم و برای آن که جنبه جانشینی او در زمین به منصبه ظهور برسد، باید خود جوشیده و به فعلیت برسد.

خداوند انسان را توانمند و خردورز و کاوش گر آفریده است. از طرف دیگر میدان تاثیر پذیری را در طبیعت باز گذاشته است: «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»؛^(۴۷) همین کافی است که بشر بتواند با تصرف در طبیعت به طرف سازندگی دنیوی حرکت کند و لزومی ندارد که خداوند فرمول شیمی یا مسائل ریاضی را توضیح دهد.^(۴۸)

۴۶. بقره، ۳۱

۴۷. جاثیه، ۱۳

۴۸. جامعیت قرآن کریم، همانجا.



واضح است که شارع در برخی موارد در مسائل غیر شرعی نیز دستوراتی داده است؛ زیرا خدایی که «يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^(۴۹) است، به هنگام بیان مطالبی از اسرار طبیعت به صورت اشاره و کنایه صحبت می‌کند و این تراوشاتی است که به هنگام بیان مناسب شرعی عرضه می‌شود. از دیدگاه دیگر، این موضوع از تفضل خدای تعالی بر بشر خبر می‌دهد. به طوری که وظیفه خدای سبحان بیان این امور نبوده است، بلکه از روی تفضل و لطف اشاراتی کرده است.

از این رو وظیفه شرع، دخالت در آن چه عقل بشر بدان می‌رسد، نبوده است. البته در احکام تعبدی بشر که شرع دستور عمل یا احتیاط را داده، عقل بشر توان پی بردن به واقعیت آن عمل را نداشته است و چنان چه این توان را می‌یافت، قطعاً آن چه را شرع دستور داده، پیاده می‌کرد. در نتیجه در اسلام احکامی وجود دارد که صرفاً جنبه تعبدی دارد و با پیشرفت علم، احکام آن قابل تغییر نیست.

جامعیت قرآن نسبت به دیگر کتب آسمانی

از نظر قرآن دین خدا از آدم تا خاتم یکی است. همه پیامبران اعم از پیامبران صاحب شریعت و پیامبران غیر صاحب شریعت به یک مکتب دعوت می‌کرده‌اند. تفاوت شرایع آسمانی را می‌توان در



نکات ذیل بیان داشت:

۱- در یک سلسله مسائل فرعی و شاخه‌ای که بر حسب مقتضیات زمان و خصوصیات محیط و ویژگی‌های مردم مورد دعوت تفاوت داشته‌اند. در عین حالی که همه این تفاوت‌ها شکل‌های متفاوت یک حقیقت و به سوی یک هدف و مقصود بوده‌اند.

۲- در سطح تعلیمات؛ به گونه‌ای که پیامبران به موازات تکامل بشر از لحاظ عقلی، تعلیمات خویش را که در راستای تعالیم پیامبران قبلی بوده، در سطح بالاتری القاء کرده‌اند. این به معنی تکامل دین است، نه اختلاف ادیان؛ به همین سبب پیامبران پیشین مبشر پیامبران پسین و پیامبران پسین مؤید و مصدق پیامبران پیشین بوده‌اند.

بنابراین پیامبران با همه اختلافات فرعی و شاخه‌ای، حامل یک پیام و وابسته به یک مکتب بوده‌اند، این مکتب به تدریج بر حسب استعداد جامعه انسانی عرضه شده است، تا آن جا که بشریت به حدی رسید که آن مکتب به صورت کامل و جامع عرضه شد و چون بدین نقطه رسید نبوت پایان پذیرفت: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ»؛^(۵۰)



جامعیت قرآن در روایات

بحث در مورد جامعیت قرآن، از دیرباز مورد توجه مفسران و قرآن پژوهان بوده است و با توجه به تصریح قرآن اصل جامعیت، همگان آن را پذیرفته‌اند؛ گرچه درباره محدوده آن اختلاف دارند. عده‌ای قائل به جامعیت مطلق قرآن شده و نتیجه گرفته‌اند که در تمام آن چه که می‌توان نسبت به ادراک و فهم پیدا نمود در قرآن وجود دارد؛ هرچند عقل و درک ما از شناختن آن قاصر است. سیوطی پس از برشمردن جمعی از علوم قابل استنباط از قرآن، می‌نویسد:

«علوم دیگری را نیز در بر دارد؛ از جمله طب، مناظره، هندسه، جبر و مقابله، نجوم و غیر اینها.»

غزالی در «احیاء العلوم» و «جواهر القرآن»، زرکشی در «البرهان» و شماری دیگر این نظریه را پذیرفته‌اند؛ البته زرکشی، مراد از تمام علوم را اصول کلی آنها می‌داند.

در مقابل دیدگاه اول، گروهی معتقدند اگر هم بحثی از علوم غیر از علم دین در قرآن آمده، فقط جنبه هدایتی و تربیتی آن مورد نظر بوده است. برای نمونه می‌توان از شاطبی، دکتر ذهبی و علامه طباطبایی به عنوان مدافعان این دیدگاه نام برد.



علامه طباطبائی می‌فرماید:

چون قرآن کریم کتاب هدایت است و جز این کاری ندارد، لذا ظاهراً مراد از «کُلُّ شَیْءٍ» همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت است، از معارف حقیقیه مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهیه و قصص و مواعظی که مردم در هدایت و راه یافتن شان به آن محتاجند و قرآن، تبیان همه اینهاست.^(۵۱)

در بررسی دیدگاه دو طرف، استناد به مجموعه روایات، کمتر به چشم می‌خورد و مهم‌ترین دلیل آنها آیه معروف «تَبَيَّنَّا لَكُلِّ شَیْءٍ»^(۵۲) است که در تفسیر آن، نظرات متفاوتی وارد شده است. این نوشتار در حد امکان روایات مربوط به جامعیت قرآن و معنای آن جمع آوری و دسته‌بندی شده است.

قبل از ورود به بحث، تذکر چند نکته ضروری است:

اول؛ یکی از معدود ابواب حدیثی که میان روایات موجود در آنها تعارضی وجود ندارد، همین بحث جامعیت قرآن است و اگر در ظاهر هم اختلافی باشد، به راحتی جمع عرفی بین آنها صورت می‌گیرد.

دوم؛ از کنار هم قرار دادن روایات، به تدریج معنای جامعیت روشن خواهد شد.

سوم؛ همه روایات مرتبط با موضوع جامعیت قرآن، در این

۵۱. المیزان، ج ۱۲، ۴۶۹-۴۶۸

۵۲. نحل، ۸۹



در جستجوی حقیقت / ۶۹

نوشتار نیامده‌اند؛ بلکه سعی شده است سند روایات نیز ملاحظه شده و روایات قوی تر مورد استشهاد قرار گیرند.

دسته اول

این دسته در بر گیرنده روایاتی است که دلالت دارند «تمام علوم و احتیاجات انسان» در قرآن وجود دارد:

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ «تَبَيَّنًا لِكُلِّ شَيْءٍ» حَتَّى وَاللَّهِ مَا تَرَكَ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعَبْدُ، حَتَّى وَاللَّهِ مَا يَسْتَطِيعُ عَبْدٌ أَنْ يَقُولَ لَوْ كَانَ فِي الْقُرْآنِ هَذَا الْآيَةُ وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ»؛^(۵۳) در قرآن خداوند آیه «تَبَيَّنًا لِكُلِّ شَيْءٍ» را نازل کرد و به خدا قسم از آن چه انسان به آن نیاز دارد فروگذار نکرد و به خدا قسم هیچ کس قادر نیست بگوید «ای کاش فلان مطلب در قرآن وجود داشت» خداوند در مورد آن، آیه‌ای نازل کرده است.

۲- امام باقر (علیه السلام) همین مضمون را با اندکی تفاوت بیان فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدَعْ شَيْئًا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ»؛^(۵۴)

خداوند آن چه را که امت تا روز قیامت بدان احتیاج دارد، در

۵۳. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۵۷۲

۵۴. الکافی (ط-الاسلامیه)، ج ۷، ص ۱۷۶



۷۰/ در جستجوی حقیقت

قرآن آورده است.

۳- امام کاظم (علیه السلام) در پاسخ به سماعة بن مهران که سؤال می کند: «آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در زمان خود، آن چه را که مردم احتیاج داشتند بیان فرمود؟» می فرماید:

«نعم و ما يحتاجون اليه الى يوم القيامة»؛^(۵۵) بله، و آن چه را تا روز قیامت به آن نیاز دارند «بیان کرده است».

۴- امام علی (علیه السلام) می فرماید:

«... أم أنزل الله ديناً ناقصاً فاستعان بهم علي اتمامه، أم كانوا شركاء فلهم أن يقولوا وعليه أن يرضى، أم أنزل الله ديناً تاماً فقصر الرسول (صلی الله علیه و آله) على تبليغه و أدائه، و الله سبحانه يقول «ما فرطنا في الكتاب من شيء» و «فيه تبیان کلّ شيء»؛^(۵۶) یا خداوند، دین ناقص فرستاده و از این عالمان در تکمیل آن یاری خواسته؟ یا اینان شرکای اویند و حق دارند بگویند و او باید خشنود باشد؟ یا دینی که خدا فرستاده، تمام بوده و پیامبر (صلی الله علیه و آله) در رساندن آن کوتاهی نموده؟ در حالی که خداوند سبحان می گوید: «چیزی را در کتاب فرو نگذاشتیم.» و می گوید: «در آن، بیان هر چیزی هست.»

روایاتی دیگر نیز با همین مضمون وارد شده است. نتیجه این دسته روایات، اثبات جامعیت مطلق قرآن است.

۵۵. کشف الوافی فی شرح اصول کافی، ص ۲۴۵

۵۶. الکافی، ج ۱، ص ۵۷، ح ۱۳؛ المحاسن، ج ۱، ص ۴۲۱، ح ۹۶۵



دسته دوم

دسته دیگر روایات، شامل دو خبر است با این مضمون که «علم اوّلین و آخرین» در قرآن است:

۱- پیامبر اکرم (ﷺ) فرموده است:

«مَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَتَوَرَّ الْقُرْآنَ فَإِنَّ فِيهِ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ»؛^(۵۷)
هر کس به دنبال علم است در قرآن تفکر کند، زیرا علم اولین و آخرین در آن است.

۲- در نقل دیگری از عبدالله بن مسعود، صحابی معروف پیامبر (ﷺ) به همین مضمون اشاره شده است:

«إِذَا أَرَدْتُمُ الْعِلْمَ فَأْتُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّ فِيهِ خَيْرَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ»؛^(۵۸)
اگر به دنبال علم هستید، با تفکر در معانی قرآن آن را بیابید؛ چون خبر اولین و آخرین در قرآن یافت می‌شود.

اگرچه نقل دوم، روایت نیست و در اصطلاح علم درایة الحديث به آن خبر می‌گویند، ولی در همان علم، گفته شده است بعضی خبرها به گونه‌ای است که محتوای آن، گواه عدم صدور آن از اشخاص عادی و غیر معصوم است. لذا حداقل برای تأیید روایت اوّل، می‌توان از این خبر استفاده نمود.

۵۷. النهایه فی غریب الحديث و الاثر، ج ۱، ص ۲۲۹

۵۸. لسان العرب، ج ۴، ص ۱۱۰



دسته سوم

دسته سوم نیز حاوی دو روایت است که از مجموع آن دو، بیان «همه احکام مورد نیاز مردم» در قرآن استفاده می‌شود:

۱- امام کاظم (علیه السلام) می‌فرماید:

«فيه تبیان حجج الله المنورة و محارمه المحدودة و فضائل المندوبة و جملة الكافية و رخصه الموهوبة و شرائعه المكتوبة»؛^(۵۹)

در قرآن، بیان حجت‌های نورانی خدا و محرمات معین شده و فضایل مستحب و جمله‌های کفایت‌کننده و رخصت‌های بخشیده شده و واجبات نوشته شده و رخصت‌هایی که به انسان بخشیده شده و واجبات، آمده است.

۲- در حدیثی از امام رضا (علیه السلام) می‌خوانیم:

«فيه تفصیل كل شيء بين الحلال و الحرام و الحدود و الأحكام و جميع ما يحتاج اليه كملا»؛^(۶۰) تفصیل حلال و حرام و حدود و احکام و به طور کلی هر آن چه انسان به آن محتاج است، در قرآن وجود دارد.

دسته چهارم

در دسته چهارم روایات، به این نکته تصریح شده است که در

۵۹. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۷، ح ۴۹۴۰

۶۰. الأمالی صدوق، ص ۶۷۴



در جستجوی حقیقت / ۷۳

قرآن «اخبار گذشته و آینده و احکام مورد نیاز» آمده است. نکته مهم این که اگر کسی در سند روایات قبل هم شبهه داشته باشد، در این جا روایات معتبری بر این مطلب دلالت دارند که بعضی از آنها را نقل می‌کنیم:

۱- امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند:

«إِنَّ اللَّهَ «عَزَّ ذِكْرَهُ» خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ أَبَدًا وَ خَتَمَ بَكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ وَ أَنْزَلَ فِيهِ تَبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ نَبَأَ مَا قَبْلَكُمْ وَ فَصَّلَ مَا بَيْنَكُمْ وَ خَبَرَ مَا بَعْدَكُمْ وَ أَمَرَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ»؛^(۶۱) خداوند با پیامبر شما نبوت را به پایان رساند و هیچ پیامبری بعد از او نخواهد آمد و با کتاب شما «قرآن» نزول کتب الهی خاتمه یافت و بعد از آن کتابی نخواهد آمد. در این کتاب، بیان همه چیز و ماجرای آفرینش شما «انسان» و آسمان‌ها و زمین و اخبار قبل از شما و احکام مربوط به شما و اخبار بعد از شما و اخبار بهشت و جهنم آمده است.

۲- از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است:

«فِيهِ «الْقُرْآنُ» شَرَعَكُمْ وَ خَبَرَ مَنْ قَبْلَكُمْ وَ بَعْدَكُمْ»؛^(۶۲) در قرآن، احکامی که به آن نیاز دارید و اخبار کسانی که قبل از شما بوده‌اند و همچنین اخبار آینده «معاد» وجود دارد.

۶۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۳

۶۲. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۸



کلمه «شرعکم» در روایت، منظور از «فصل بینکم» در روایت اول را روشن می‌کند. گرچه سند این روایت به قوّت روایت قبلی نیست، امّا گاهی اوقات با ملاحظه مجموع احادیث، روایت ضعیف دلالت روایت قوی را واضح می‌کند.

۳- در حدیثی از امام علی (علیه السلام) نیز آمده است:

«فی القرآن نبأ ما قبلکم و خبر ما بعدکم و حکم ما بینکم»؛^(۶۳) در قرآن، خبر امت های گذشته و خبر معاد و احکامی که لازم دارید، وجود دارد.

دسته پنجم

پنجمین دسته در بر گیرنده روایاتی است که طی آنها علاوه بر تطبیق جامعیت قرآن بر گذشتگان، حال و آینده، به این نکته نیز اشاره شده که «استنباط این علوم و اخبار از قرآن، از افراد خاصی ساخته است». تعداد این روایات و تعدّد طرق آنها به اندازه‌ای است که هرگونه شبهه در مورد سند را از بین می‌برد.

تعدادی از این روایات را نقل می‌کنیم:

۱- امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق لکم. أخبرکم عنه، إنّ فیه علم ما مضی و علم ما یأتی إلی یوم القيامة و حکم ما بینکم و بیان ما



در جستجوی حقیقت / ۷۵

أصبحتم فيه تختلفون؛ فلو سألتهموني عنه لعلمتكم»؛^(۶۴) این قرآن را به حرف در آورید که خودش برای شما هرگز سخن نخواهد گفت. به شما خبر دهم که علم آن چه گذشته و آن چه تا قیامت خواهد آمد و احکامی که به آن نیاز دارید و حکم آن چه در آن اختلاف دارید، در آن وجود دارد. اگر از من سوال کنید، به شما یاد خواهم داد.

۲- در حدیث دیگری از امام علی (علیه السلام) نیز می‌خوانیم:

«والذی بعث محمداً بالحق و أكرم أهل بيته، ما من شيء يطلبونه إلاّ و هو فی القرآن، فمن أراد ذلك فليسألني عنه»؛^(۶۵) به خدایی که به حق، محمد (صلی الله علیه و آله) را به رسالت برانگیخت و اهل بیت او را کرامت بخشید، هر چه مردم بخواهند در قرآن یافت می‌شود. هر کس در این مورد چیزی می‌خواهد، باید از من سؤال کند.

۳- امام باقر (علیه السلام) فرموده است:

«إذا حدّثتکم بشيءٍ فاسألونی عنه من کتاب الله. ثم قال فی بعض حدیثه: إنّ رسول الله (صلی الله علیه و آله) نهی عن القیل و القال و فساد المال و کثرة السؤال. فقیل له: یابن رسول الله! و این هذا من کتاب الله؟ قال: إنّ الله عزّوجلّ یقول: لا خیر فی کثیر من نجواهم إلاّ من أمر بصدقة أو معروف أو إصلاح بین الناس و قال: لا تؤتوا السفهاء أموالکم التي جعل

۶۴. الکشف الوافی فی شرح اصول الکافی، ص ۲۶۲

۶۵. فلاح السائل و نجاح المسائل، ص ۲۸۳



الله لکم قیاماً و قال: لا تسئلوا عن أشياء إن تبدلکم تسؤکم»؛^(۶۶) هنگامی که در مورد چیزی با شما صحبت کردم، از قرآن درباره آن سؤال کنید سپس حضرت ادامه داد: پیامبر «ﷺ» از قیل و قال و فساد مال و زیاد پرسش کردن، منع فرمودند. حاضرین سؤال کردند: آن چه می‌گویید، در کجای قرآن آمده است؟ حضرت فرمودند: خداوند «در مورد نهی از قیل و قال» می‌فرماید: «در بسیاری از نجواهای شان چیزی نیست مگر امر به صدقه یا معروف یا اصلاح میان مردم»^(۶۷) و «در مورد نهی از فساد مال» می‌فرماید: «اموالی را که خداوند مایه قوام شما قرار داده است به سفیهان ندهید»^(۶۸) و «در مورد نهی از کثرت سؤال» می‌فرماید: «اگر اموری که اگر برایتان روشن شود به شما زیان می‌رساند، سؤال نکنید»^(۶۹)

۴- امام صادق «علیه السلام» می‌فرماید:

«إِنِّي لأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ وَ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ. ثُمَّ مَكَثَ هَنِيئَةً فَرَأَى أَنَّ ذَلِكَ كَبِيرٌ عَلَى مَنْ سَمِعَهُ مِنْهُ، فَقَالَ: عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ

۶۶. المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۹

۶۷. نساء، ۱۱۴

۶۸. همان، ۵

۶۹. مائده، ۱۰۱



در جستجوی حقیقت / ۷۷

«عَزَّوَجَلَّ» إِنَّ اللَّهَ «عَزَّوَجَلَّ» يَقُولُ: فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ؛^(۷۰) مَنْ بِهِ أَنْ
چه در آسمان و زمین و بهشت و جهنم است، آگاهم و بر گذشته و
آینده علم دارم. سپس حضرت مکشی کردند و پس از آن که متوجه
شدند این مطلب بر شنونده سنگین است، فرمودند: این مطلب را
از قرآن دریافته‌ام؛ زیرا خداوند می‌فرماید: در قرآن، همه چیزها بیان
شده است.

ملاحظه می‌شود آن حضرت «تبیان کل شیء» را بر آگاهی از آن چه
در آسمان و زمین است و اخبار گذشته و آینده، تطبیق نموده است.

علاوه بر آن چه گذشت، در روایات موارد فراوانی وجود دارد
که ائمه (علیهم‌السلام) با توجّه به فهم دقیق خویش از قرآن، مطالبی را بیان
می‌کرده‌اند که دیگران عاجز از فهم آن بوده‌اند، مثلاً در مورد ارث
شخص خنثی از امام صادق (علیه‌السلام) سؤال شد. ایشان با توجه به آیه
«فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ»^(۷۱) فرمودند: «باید قرعه انداخت؛ اگر
قرعه به ارث مرد اصابت کرد، باید آن اندازه ارث ببرد و اگر قرعه به
ارث زن اصابت نمود، باید به اندازه ارث زن، ارث ببرد.» آن حضرت
در ادامه همین روایت می‌فرمایند:

«وَمَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ إِثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَلَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عَقُولُ

۷۰. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۱

۷۱. صفات، ۱۴۱



الرجال»؛^(۷۲) در هر مورد که دو نفر با هم اختلاف کنند، برای حلّ این اختلاف، اصلی در قرآن وجود دارد و لکن عقول مردم از رسیدن به آن عاجز است.

دسته ششم

ششمین دسته، روایاتی است که دلالت دارند: «همه چیز در کتاب و سنت پیدا می‌شود، نه آن که فقط در کتاب باشد.» البته منظور این روایات، این نیست که بخشی از علوم در قرآن و بخشی دیگر در سنت است؛ چون همان‌طور که گذشت،^(۷۳) هیچ علمی وجود ندارد. مگر آن که اصل آن در قرآن یافت می‌شود. پس اصل علوم در قرآن است و آن چه در روایات است، توضیح و تبیین آن علوم است؛ در نتیجه جامعیت قرآن، با روایات کامل می‌شود و اگر نه بودن علم در جایی که قابل دسترس و فهم نباشد، فایده‌ای ندارد. آیاتی از قرآن نیز دلالت بر این مطلب دارد که وظیفه پیامبر «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» فقط بیان و روشن نمودن آیات الهی بوده است. اگر تشریع هم توسط ایشان بوده، اصل آن در قرآن موجود بوده است.



۷۲. المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۸

۷۳. روایات دسته پنجم



اینک دو آیه در این مورد را مرور می‌کنیم:

«أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛^(۷۴)

این قرآن را به سوی تو فرو فرستادیم تا برای مردم آن چه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی و به امید آن که بیندیشند. «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»؛^(۷۵) این کتاب را بر تو نازل نکردیم، تا آن چه در آن اختلاف کرده‌اند برای آنان روشن کنی. و مایه‌ی هدایت و رحمت برای گروهی که ایمان آورده‌اند باشد.

اکنون تعدادی از روایات این دسته را بررسی می‌کنیم:

۱- امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ «تَبَارَكَ وَتَعَالَى» لَمْ يَدْعُ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيَّنَّ لِرَسُولِهِ»؛^(۷۶) خداوند تبارک و تعالی آن چه را که مردم تا روز قیامت به آن محتاجند در کتابش آورده و برای پیامبرش بیان کرده است.

۲- سعید اعرج می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم در بین ما کسانی هستند که ادعا می‌کنند حکم بعضی از مسائل مورد ابتلاء،

۷۴. نحل، ۴۴

۷۵. نحل، ۶۴

۷۶. بصائر الدرجات فی الفضائل آل محمد (علیهم السلام)، ج ۱، ص ۶



در کتاب و سنت یافت نمی شود. حضرت فرمودند:
«کذبوا؛ لیس شیء إلا جاء فی الکتاب و جاءت فیہ السنّة»؛^(۷۷) دروغ
می گویند؛ هیچ چیزی نیست مگر آن که در قرآن آمده و در مورد
آن، سنت وارد شده است.

نکته قابل توجه در این روایت، جمله «جاء فی الکتاب و جاءت
فیہ السنّة» است؛ یعنی در همان موردی که قرآن درباره آن آیه ای
دارد، سنت هم آمده است و توضیح و تبیین آن آیه را به عهده دارد.
با توجه به آن چه گفته شد، معنای حدیث امام کاظم «علیه السلام» که
می فرماید:

«کلّ شیء فی کتاب الله و سنة نبیّه»؛^(۷۸) روشن می شود. به عبارت
دیگر این قبیل روایات، لطمه به جامعیت قرآن نمی زنند؛ زیرا قرآن
در محدوده تعریف شده جامعیت دارد و سنت فقط روشن گری
می کند.

دلیل عقلی بر جامعیت قرآن کریم

آن چه گذشت دلایل نقلی متقنی بر جامعیت قرآن مجید بود که
در میان بیانات ائمه اطهار «علیهم السلام» به آنها اشاره شده بود. اکنون به دلیل
عقلی بر این مطلب رهنمون می شویم.

۷۷. بصائر الدرجات فی الفضائل آل محمد «علیهم السلام»، ج ۱، ص ۳۰۲

۷۸. الکافی، ج ۱، ص ۱۵۷



امام علی (علیه السلام) می فرماید:

«و اکمل به دینه و قبض نبیه (صلی الله علیه و آله) و قد فرغ الی الخلق من احکام الهدی به فعظموا منه سبحانه ما عظم من نفسه فانه لم یخف عنکم شیئاً من دینه و لم یتک شیئاً رضیه او کرهه الا و جعل له علماً بادياً و آیه محکمة تزجر عنه او تدعو الیه فراضاه فیما بقی واحد و سخطه فیما بقی واحد»^(۷۹) پیامبرش را هنگامی از این جهان برد که از رساندن احکام و هدایت قرآن به خلق فراغت یافته بود. پس خداوند را آن گونه بزرگ بدارید و تعظیم کنید که خود بیان کرده است؛ زیرا حکمی از دین خود را بر شما پنهان نگذاشت و هیچ مطلبی را که مورد رضایت و خشنودی اش باشد وا نگذاشت، جز این که نشانی آشکار و آیه‌ای محکم که از آن جلوگیری یا به سوی آن دعوت کند، برایش قرار داد. پس رضایت و خشم او پس از آن «بیان احکام در قرآن» یک سان است «و تغییر نمی کند». مسلماً وقتی پیامبری برای هدایت بشر و به عنوان خاتم پیامبران فرستاده می شود کتاب آسمانی او نیز که معجزه ابدی نام گرفته و باید تأمین کننده این هدف باشد؛ بنابر این این کتاب آسمانی باید چنان جامع و واضح باشد که همه احکام الهی را به صورت روشن به انسان‌ها عرضه کند.

هم چنین از نظر عقلی، جامعیت قرآن اقتضا می کند که دستورات آن متغیر نبوده و دست خوش تحولات زمان قرار نگیرد. قسمت



۸۲/ در جستجوی حقیقت

آخر کلام امام «علیه السلام» دقیقاً گویای همین مطلب است که احکام الهی تا قیامت تغییر نمی پذیرند، بلکه حکم هر مسأله مطابق است با آن چه در عهد رسول اکرم «صلی الله علیه و آله» در قرآن و سنت بیان شده است.



فصل سوم

پیامبر اکرم در کتب آسمانی دیگر

پیامبر موعود در انجیل

در کتب آسمانی پیامبران پیشین، بر بعثت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بشارت داده شده است و اینک با هم قسمت‌هایی از آنها را مرور می‌کنیم:

در عهد جدید از مجموعه عهدین، چهار کتاب متفاوت موسوم به انجیل وجود دارد. در این کتب بشاراتی در مورد شخصی عظیم الشان که پس از عیسی (علیه السلام) می‌آمد، موجود است. در فصل چهاردهم انجیل یوحنا، به نقل از حضرت عیسی (علیه السلام) آمده است:

– اگر دوستم دارید، احکام مرا نگاه دارید.



- و او «خدا» به شما «تسلی دهنده» دیگری خواهد داد.
 - و الان قبل از وقوع به شما گفتم تا وقتی که واقع گردد ایمان آورید.
 - از این پس بیشتر از این با شما نخواهم گفت؛ زیرا «رئیس این جهان» خواهد آمد.

هم چنین در فصل شانزدهم همین انجیل یوحنا، به نقل از حضرت عیسی (علیه السلام) می خوانیم:

- به هر حال من حقیقت را به شما می گویم. به مصلحت شماست که من بروم؛ زیرا اگر من نروم «تسلی دهنده» نخواهد آمد.
 - من هنوز حرف بسیار دارم که به شما بگویم، اما شما اینک توانایی تحملش را ندارید.

- امید است آن هنگام که او «روح حقیقت» بیاید، شما را به «تمام حقیقت» هدایت کند؛ زیرا او از خود سخن نخواهد گفت، بلکه هر آنچه را می شنود باز خواهد گفت. او از آینده به شما خبر خواهد داد.
 طبق این عبارات، حضرت عیسی (علیه السلام) وعده شخصی موسوم به «تسلی دهنده» «در برخی از ترجمه ها» را داده بود که پس از رفتن او می آید. عیسی (علیه السلام) بر این نکته تأکید فرمود که از قبل، وعده آن موعود را می دهد به این امید که وعده های از پیش داده شده، سبب ایمان مردم به آن موعود گردد. عیسی (علیه السلام) به آمدن «تسلی دهنده» ای بشارت داده که «روح حقیقت» است. او مردم را به «تمام حقیقت» «که مردم زمان حضرت عیسی (علیه السلام) توانایی درکش را



در جستجوی حقیقت / ۸۵

نداشتند» هدایت می‌کند. و در نتیجه عیسی (علیه السلام) دیگر چیزی نگفت تا این که «رئیس این جهان» بیاید؛ او که از آینده خبر می‌دهد. عیسی (علیه السلام) تبیین کرد که «تسلی دهنده» موعود به «تمام حقیقت» هدایت می‌کند؛ زیرا او از پیش خود سخن نمی‌گوید، بلکه هر آنچه را می‌شنود باز می‌گوید.

اینک سؤال این است که «تسلی دهنده» چه کسی است؟ اما واژه «تسلی دهنده» که ترجمه‌ای به زبان فارسی است. در برخی از ترجمه‌های انگلیسی اناجیل، به «Comforter»^(۸۰) و در برخی دیگر از جمله انجیل سریانی به «Paraclete»^(۸۱) ترجمه شده است. آلفرد گیلام محقق مسیحی در این زمینه می‌گوید:

«جالب توجه‌ترین واژه، کلمه ترجمه شده تسلی دهنده «Comforter» می‌باشد که در نسخه‌های انجیل فلسطینی یافت می‌شود، اما تمام نسخه‌های دیگر سریانی، این واژه را «Paraclete» ترجمه کرده‌اند.^(۸۲)

یعنی در عبارات ترجمه شده انجیل که پیش از این آوردیم، اکثر اناجیل قدیمی تر به جای «تسلی دهنده» از واژه «Paraclete» استفاده کرده‌اند.

۸۰. تسلی دهنده

۸۱. شفیع

۸۲. Life of Mohammad چاپ آکسفورد سال ۱۳۶۷ که ترجمه انگلیسی

از کتاب سیره رسول الله نوشته ابن اسحاق است.



در این جا بخشی از یکی از مناظرات امام رضا (علیه السلام) را با رأس الجالوت، عالمی یهودی که به کتب مسیحیان نیز اشراف داشت نقل می کنیم:

امام رضا (علیه السلام) به رأس الجالوت گفتند: «از من می پرسی یا من از تو بپرسم؟» گفت: «من از تو می پرسم و هیچ حجتی را از تو نمی پذیرم مگر آن که از تورات، انجیل، زبور داوود و یا به آن چه در صحف ابراهیم و موسی وجود دارد باشد.»

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «از من هیچ حجتی را نپذیرم مگر آن چه تورات به زبان موسی بن عمران و انجیل به زبان عیسی بن مریم و زبور به زبان داوود باشد.»

رأس الجالوت گفت: «از کجا نبوت محمد را ثابت می کنی؟»

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «موسی بن عمران و عیسی بن مریم و داوود، خلیفه الله روی زمین به آن گواهی داده اند.»

رأس الجالوت به امام گفت: «سخن موسی بن عمران را اثبات کن.»

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «ای یهودی! آیا می دانی که موسی به بنی اسرائیل وصیت کرد و به آنان گفت: «پیامبری برای شما می آید که از برادران شماست. او را باور کنید و به او گوش دارید.» اگر خویشاوندی اسرائیل را با اسماعیل و نسبی که بین آن دو از طرف ابراهیم (علیه السلام) بود بشناسی، آیا برادرانی غیر از فرزندان اسماعیل برای بنی اسرائیل می دانی؟»



رأس الجالوت گفت: «این سخن موسی است و آن را رد نمی‌کنیم.»
امام رضا (علیه السلام) به وی گفتند: «آیا از برادران بنی اسرائیل «فرزندان اسماعیل» پیامبری غیر از محمد (صلی الله علیه و آله) برای تان آمده است؟»
گفت: «نه.»

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «آیا این از نظر شما درست نیست؟»
گفت: «آری. ولی من دوست دارم آن را از طریق تورات اثبات کنی.»
امام رضا (علیه السلام) به وی فرمودند: «آیا این را انکار می‌کنی که تورات به شما گفته: «نور از کوه طور در سینا آمد و کوه ساعیر را برای ما روشن ساخت و از کوه فاران بر ما استیلاء یافت.»
رأس الجالوت گفت: «این سخن‌ها را بلد هستم، ولی تفسیر آن را نمی‌فهمم.»

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «من از تفسیر آن خبر می‌دهم. اما این که فرموده: «نوری از کوه طور سینا آمد» این وحی خدای تبارک و تعالی است که بر موسی (علیه السلام) در کوه طور سینا نازل شد. و اما کلام او که فرمود: «کوه ساعیر را برای ما روشن ساخت» همان کوهی است که خدای «عزوجل» در حالی که عیسی بن مریم بر بالای آن بود، بر وی وحی کرد. و اما این که فرموده: «از کوه فاران بر ما استیلاء دارد» این کوه، کوهی از کوه‌های مکه است که از آن جا تا مکه یک روز راه است و در توراتی که تو و یارانت آن را باور دارند، آمده که اشعیای نبی (علیه السلام) گفت: «دو سواره‌ای را دیدم که زمین را



نورانی ساخته بودند. یکی بر پشت دراز گوشی سوار بود و دیگری بر شتری نر» آن کس که الاغ سوار بود و آن کس که شتر سوار بود چه کسانی بودند؟

رأس الجالوت گفت: «آن دو را نمی‌شناسم به من معرفی شان کن.»
امام (علیه السلام) فرمودند: «آن که بر دراز گوش سوار بود، عیسی بن مریم بود و آن که شتر سوار بود، محمد (صلی الله علیه و آله) بود. آیا اینها را از تورات انکار می‌کنی؟»
گفت: «انکار نمی‌کنم.»

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «حقوق پیامبر را می‌شناسی؟»
گفت: «آری من او را می‌شناسم.»
امام (علیه السلام) فرمودند: «وی گفته و کتاب شما هم آن را نقل کرده است که: «خداوند از کوه فاران بیان را آورد و آسمانها از تسبیح احمد و امتش انباشته گشت. سپاهش همان گونه که در خشکی حرکت می‌کند در دریا حرکت می‌کند. پس از نابودی بیت المقدس برای مان کتاب جدیدی آورد.» منظور از کتاب قرآن است. آیا این را می‌شناسی و به آن ایمان می‌آوری؟»

رأس الجالوت گفت: «حقوق آن را گفته و ما منکر او نیستیم.»
امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «داوود در زبور خود گفته و شما آن را می‌خوانید: «پروردگارا بعد از دوران فترت، اقامه کننده سنت خود را بفرست.» آیا غیر از محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبری را می‌شناسی که بعد از فترت، سنت را اقامه کند؟»



در جستجوی حقیقت / ۸۹

رأس الجالوت گفت: «این سخن داوود است و ما آن را منکر نمی‌شویم؛ ولی مقصود وی عیسی بود. روزگار او روزگار فترت بود.» امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «به جهالت افتادی! عیسی با سنت مخالفت نکرد و موافق سنت تورات بود تا آن که خدا او را به سوی خود بالا برد.» گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم...»^(۸۳)

و در انجیل نوشته شده است: «همانا پسر زن نیکوکار می‌رود و پس از او فارقلیطا «احمد» می‌آید و او کسی است که زنجیرها را می‌گشاید و همه چیز را برای شما تفسیر می‌کند و بر من گواهی می‌دهد، همان‌گونه که من به او گواهی می‌دهم. من مثال‌ها را برای شما آوردم و او تفسیرها را برای تان می‌آورد.»^(۸۴)

برخی از پیش‌گویی‌های تورات و انجیل که امام رضا (علیه السلام) به آنها اشاره فرموده‌اند، یا عیناً همان‌گونه که حضرت فرمودند و یا با اندک تغییراتی هنوز در مجموعه عهدین موجود است. اما برخی از آن پیش‌گویی‌ها دیگر در این مجموعه وجود ندارد؛ چرا که تحریفات، فرآیندی ادامه دار بوده و است.

امام رضا (علیه السلام) از واژه «فارقلیطا» یا «فاراقلیط» استفاده کرده‌اند. این واژه در حقیقت همان واژه پاراقلیط است که بر اساس قواعد

۸۳. توحید شیخ صدوق، ۴۲۸-۴۲۷

۸۴. التوحید للشیخ صدوق، ص ۴۲۵



زبان عربی، پس از ورود به این زبان دست خوش تغییر شده و یا به اصطلاح معرّب شده است. یعنی موعودی که حضرت عیسی (علیه السلام) بشارتش را داده بود و در بسیاری از ترجمه‌های اناجیل از او با نام «پارا کلیط» یاد شده، همان «فارقلیط» است که نام عبری حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) می‌باشد. آیه ۶ سوره صف، این بشارت را از زبان حضرت عیسی (علیه السلام) اینگونه بیان می‌کند:

«وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَبْنِي إِسْرَءِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ»؛ و هنگامی که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! همانا من رسول خدا به سوی شما هستم، تصدیق کننده آنچه از تورات که در پیش من است و بشارت دهنده به رسولی به اسم احمد که پس از من خواهد آمد. پس هنگامی که با بینات بر آنان آمد، گفتند: این سحری آشکار است.» (۸۵)

بنابراین قرآن تأیید می‌کند که حضرت عیسی (علیه السلام) در انجیل واقعی، بشارت پیامبر آخرالزمان با نام «احمد» را داده بود. نام‌های «احمد» و «محمد» هر دو از ریشه «حَمَد» و به معنای «ستوده» هستند و قرآن و احادیث اسلامی هر دو نام را برای پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) ذکر کرده‌اند. برای نمونه به دو حدیث از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اشاره می‌کنیم:



۱- وقتی گروهی از یهودیان از پیامبر «ﷺ» سؤال کردند که چرا او را احمد، محمد، ابوالقاسم و ... نامیده‌اند، پیامبر پاسخ دادند: «من «محمد» نامیده شده‌ام زیرا من «ستوده» بر روی زمینم. من «احمد» نامیده شده‌ام زیرا من «ستوده» در بهشتم. من ابوالقاسم نامیده شده‌ام زیرا خداوند در قیامت بر مبنای من بهشت و جهنم را تقسیم خواهد کرد. پس هر آن کس از گذشته و آینده که به من ایمان نیاورد، خداوند او را به جهنم خواهد فرستاد و هر آن کس که به من و نبوت من ایمان آورد به بهشت می‌رود.»^(۸۶)

۲- «خداوند از بالای عرش عظمت خود، مرا به ده نام نامیده و مرا توصیف کرده است و به زبان هر پیامبری بشارت مرا داده است. خداوند در تورات و انجیل مکرراً مرا متذکر شده است. خداوند کلام خودش را به من آموخت و مرا به معراج برد. خداوند نام‌های مرا از نام‌های خود مشتق گرفت. یکی از نام‌های او «محمود» است و من «محمد» نامیده شدم و او مرا در بهترین قرون و امم ظاهر کرد. او در تورات، مرا «احید» نامید، زیرا به واسطه توحید، بدن‌های امت من بر آتش حرام خواهد بود و در انجیل مرا «احمد» نام گذاشت، زیرا من در بهشت «ستوده» هستم. در قرآن مرا «محمد» نامید، زیرا در قیامت من «ستوده» همه امم خواهم بود، چرا که در قیامت «شفیعی» نخواهد بود مگر به اذن من... و خداوند مرا برکت داد و



فرمود: «ای محمد! من هر پیامبری را با زبان امتش بر اهل یک زبان فرستادم، اما تو را بر هر سرخ و سیاه مبعوث کردم و تو را به وسیله رُعبی که در دشمنانت نهاده‌ام یاری کرده‌ام و این را برای هیچ پیامبر دیگری نکرده‌ام».^(۸۷)

اینک باید تا ثابت کنیم که «پاراکلیط» یا همان «فاراقلیط» به معنای «احمد» یا «ستوده» است.

مسیحیان می‌گویند اصل «پاراکلیط»، واژه یونانی «پاراکلپوس» به معنای «مشاور» و «شفیع» است. سپس معنی «Consoler» «تسلی دهنده» که واژه‌ای شبیه «Counsellor» «مشاور» است، برای «پاراکلیط» اضافه شده است. از این رو واژه «پاراکلیط» در فرهنگ لغات انگلیسی به معنای «شفیع» و «مشاور» آمده است.

بر مبنای دایرة المعارف جدید اسلام، مسلمانان حداقل از نیمه قرن دوم هجری قمری، گفته‌اند که واژه «پاراکلپوس» به معنی «تسلی دهنده»، در واقع از واژه «پریکلپوس» به معنی «ستوده» تغییر یافته است؛ یعنی تحریف گران واژه پریکلپوس که به معنای تسلی دهنده است، عوض کرده‌اند و آن یعنی پاراکلپوس که به معنای تسلی دهنده است، عوض کرده‌اند و بدین وسیله پنداشته‌اند که نام احمد یا همان ستوده، در پس ابرهای تیره تحریفات ترجمه‌ای پنهان خواهد ماند.

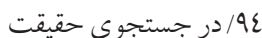
لازم به تذکر است که قرن‌های اول تا سوم هجری قمری، زمانی



بود که امامان معصوم به عنوان جانشینان بر حق آخرین پیامبر با علم الهی که در سینه داشتند، کلام خدا را برای مشتاقان تبیین می‌کردند و در فرصت‌های متعدد، مناظرات و گفتگوهایی با سران مکاتب دیگر نیز داشتند. مناظره نقل شده از امام رضا (علیه السلام) مربوط به همین دوران است و در نتیجه چنین تعالیمی بود که مسلمانان درباره‌ی پیش‌گویی‌های پیامبران پیشین و هم چنین تحریفات وارد شده بر کتب آنان، نکته‌های بسیار آموختند.

مسأله قابل توجه دیگر آن است که برخی از دانشمندان بر این عقیده‌اند که واژه‌های یونانی پاراکطوس و پریکلطوس در واقع اسامی خاصی هستند که از زبان‌هایی چون عبری، آرامی و سریانی وارد یونانی شده‌اند. در قرن اول مسیحی، آن هنگام که اناجیل به زبان یونانی نوشته می‌شدند و یا حتی پیش از آن، این اسامی از عبری، آرامی و سریانی به زبان یونانی راه یافتند و بعدها با تغییراتی بر مبنای زبان یونانی، هویت و تلفظی یونانی یافتند. این گونه تبدیل‌ها در تبادل اسامی بین زبان‌ها بسیار رخ می‌دهد. برای مثال، نام‌های نویسندگان اناجیل عهد جدید، «متی»، «لوقی»، «مرقس» و «یوحنا» در ورود به زبان لاتین با تغییراتی بر اساس این زبان، هویت و تلفظی متفاوت یافتند و به متیو، لوک، مارک و جان تبدیل شدند.

لغت‌شناسان معتقدند زبان‌های سامی (که عبری، آرامی و سریانی از آنانند) تأثیرات فراوانی بر زبان یونانی داشته‌اند. در زبان عبری قدیم، علائمی برای اعراب‌گذاری وجود نداشت.



بعدها علائم اعراب گذاری، اطراف حروف قرار گرفت و سپس لغت‌شناسان عبری، بر مبنای قواعد دستور زبان عربی کلاسیک و الگوهای آن و دستور زبان و لغت عبری، متون مذهبی را شرح و تفسیر کردند. از این رو عبری و عربی که هر دو از زبان‌های سامی هستند از نظر قواعد شباهت‌های فراوانی به یکدیگر دارند.^(۸۸)

به عبارت دیگر عبری مانند عربی، علاماتی برای اعراب گذاری دارد که در گذشته از آن استفاده نمی شد. اصوات این اِعراب و حرکات، عمدتاً با حروف صدادار در زبان لاتین انطباق دارد اکنون اگر به دو واژه «Paracletos» و «Perikluto» بدون حروف صدا دار بنگریم، این دو واژه به «PRCLTS» و «PRKLTS» تبدیل می شوند که البته «C» و «K» هر دو صدای «ک» می دهند.

نکته دیگر این که در انتهای اسامی‌ای که از زبان‌های دیگر وارد یونانی شده و هویتی یونانی پیدا می‌کنند، معمولاً حرف «S» اضافه می‌شود؛ مانند نام «موسی» که نامی عبری است و در ورود به زبان یونانی و بعد انگلیسی، به «Moses» تغییر می‌یابد. در نتیجه «PRCLTS» و «PRKLTS» بدون در نظر گرفتن «S» اضافه شده در انتهای آنها، «PRCLT» و «PRKLT» همان پاراکلیط و فاراقلیط هستند و ریشه مشترک دارند.

اکنون با دقت در حدیثی که پیش از این از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) «



نقل شد، به این نکته پی می‌بریم که پاراکلیط یا فارقلیط به معنای «شفیع» است نه «ستوده»؛

به عبارت دیگر پیامبر اکرم (ﷺ) «ستوده» است؛ زیرا او والا مقام‌ترین «شفیع» است که به دیگر شفیعان نیز اذن شفاعت می‌دهد.

پیشگویی‌های تورات درباره‌ی اسلام

کتب مخفی بسیاری نزد سردمداران یهود وجود دارد که وقایع بعد از حضرت موسی (علیه السلام) و آخرالزمان، در آنها به صورت دقیق پیش‌گویی شده و فرقه‌هایی مانند «کابالایسته» و «فرماسون‌ها» را به وجود آورده است. این کتب مخفی، به مثابه آخرین اتمام حجت‌های خداوند با قوم یهود هستند که طی آنها خداوند بخشی از سیمای آینده جهان را ترسیم کرده و بدین وسیله عاقبت نافرمانی یهود را به آنان گوش زد کرده است. اما سران یهود به جای پند گرفتن از این اتمام حجت‌ها، در عین حال که مردم عادی را از خواندن آنها محروم کرده‌اند، از پیش‌گویی‌های صحیح کتب مذکور استفاده کرده و به خیال خام خود کوشیده‌اند برای این وقایع وعده داده شده، چاره‌ای بیندیشند و با خواست خدای متعال مبارزه کنند.

حتی در کتاب تورات اصلی که از طرف خداوند متعال نازل شده، پیش‌گویی‌های بسیاری درباره حوادث بعد از حضرت موسی (علیه السلام) و به



ویژه وقایع آخرالزمان شده است. منظور از تورات اصلی، توراتی است که مستقیماً از جانب خدا بر حضرت موسی (علیه السلام) نازل شده است. این تورات در حال حاضر در دسترس عوام یهود قرار ندارد، بلکه ممکن است بخش‌هایی از آن در دست سران یهود و سازمان‌های مخفی و قدرتمند آن از جمله گروه‌های کابالایی و ماسونی باشد. البته با قیام حضرت مهدی (عج)، ایشان تورات اصلی را از غاری در انطاکیه بیرون آورده و بر اساس آن با یهودیان مباحثه خواهند کرد.

نکته جالب این جاست که حتی بخش‌هایی از تورات تحریف شده فعلی نیز به خواست خدا از دست برد و تحریف مصون مانده و در آن می‌توان بخش‌هایی از پیش‌گویی‌های راستین خداوند را در رابطه با اسلام، مشاهده کرد. در واقع می‌توان گفت با تمام فریب‌کاری یهودیان و تلاش آنان برای پنهان کردن حقایق، خداوند متعال مکر آنان را باطل کرده و قسمت‌هایی از تورات فعلی را از دست کاری آنان دور نگاه داشته است.

برای روشن شدن موضوع، نمونه‌ای را در این زمینه ذکر می‌کنیم:
از جمله پیش‌گویی‌های خداوند متعال در تورات درباره اسلام،



در جستجوی حقیقت / ۹۷

ذکر این نکته است که سرزمین مکه، محل نزول آخرین دین الهی است. به این پیش‌گویی که از تورات اقتباس شده است، توجه فرمایید:

Deuteronomy Chapter 33

1 And this is the blessing wherewith Moses the man of God blessed the children of Israel before his death.

2 And he said: The LORD came from Sinai, and rose from Seir unto them; He shined forth from mount Paran, and He came from the myriads holy, at His right hand was a fiery law unto them.

א וזאת הברכה אשר ברך משה איש האלהים--
את-בני ישראל: לפני מותו.

ב ויאמר, יהוה מסיני בא וזרח משעיר למו--
הופיע מרר פארן, ואתה מרבבת קדש; מימינו, אשדת נאש
דת למו.

این است برکتی که موسی، مرد خدا، قبل

از مرگش به قوم اسرائیل داد:

²خداوند از کوه سینا آمد،

و از کوه سعیر طلوع کرد

و از کوه فاران درخشید.

ده‌ها هزار فرشته همراه او بودند

و آتشی مشتعل در دست راست او.

33

(تورات مثنی «تثنيه»: فصل 33 - آیات 2 و 1)

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، تورات از سه کوه مقدس نام می‌برد که
خداوند متعال در آنها جلوه‌گر شده است:

۱- کوه سینا «کوه طور» که خداوند در آن کوه، برای اولین مرتبه با حضرت موسی (علیه السلام) سخن گفت و او را به نبوت برگزید.

۲- کوه مقدس دوم، کوه سعیر «ساعیر» که حضرت عیسی (علیه السلام) در این کوه، با خداوند سخن می گفت و وحی الهی را دریافت می کرد.

۳- کوه مقدس سوم، کوه فاران یا پاران «کوه حرا» که خداوند متعال در این کوه برای اولین مرتبه با حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) سخن گفت و ایشان را به پیامبری برگزید.

در این فراز از کتاب تورات کنونی، خداوند از زبان حضرت موسی (علیه السلام)، محل بعثت پیامبران بعدی «حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)» را ذکر کرده است و این پیش گویی ها نیز در سال های بعد به حقیقت پیوسته اند. البته همان گونه که گفته شد این بخش از تورات، جزء معدود بخش هایی است که به خواست خدا از دست کاری و تحریف در امان مانده و بدین ترتیب به عنوان سندی بر حقانیت پیامبران بعد از حضرت موسی (علیه السلام) باقی مانده است.

اما برای این ادعا که کوه فاران یا پاران همان کوه مقدس حراء است، اسناد فراوانی وجود دارد که برخی از آنها در ادامه می آید:

۱- در تورات به سرزمین مکه، سرزمین فاران یا پاران اطلاق شده است. برای مثال درباره حضور حضرت هاجر و حضرت اسماعیل (علیه السلام) در سرزمین مکه، در تورات آمده است:

۲- دعای سمات، از قول معصومین (علیهم السلام) محل بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، جبل فاران معرفی شده است.

از سوی دیگر، همه مورخین و کتب دینی یهودی و اسلامی محل زندگی حضرت اسماعیل (علیه السلام) را بیابان مکه می دانند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و سایر افراد قبیله قریش که ساکن مکه بودند، همگی فرزندان آن حضرت هستند. در نتیجه مشخص می شود منظور از کوه فاران در تورات، کوه مقدس حراء در سرزمین مکه است.



Genesis Chapter 21

- 17 And God heard the voice of the lad; and the angel of God called to Hagar out of heaven, and said unto her: 'What aileth thee, Hagar? fear not; for God hath heard the voice of the lad where he is.'
 18 Arise, lift up the lad, and hold him fast by thy hand; for I will make him a great nation.
 19 And God opened her eyes, and she saw a well of water; and she went, and filled the bottle with water, and gave the lad drink.
 20 And God was with the lad, and he grew; and he dwelt in the wilderness, and became an archer.
 21 And he dwelt in the wilderness of Paran; and his mother took him a wife out of the land of Egypt. [P]
- 17 و نیسمعه אלהים، את-קול ה'נער، ניקרא מלאך אלהים אל-הנער מן-השמים، ויאמר לח מה-לך הנר؛ אל-תיראי، כי-ישמע אלהים אל-קול הנער באשר הוא-יש.
 18 קומי שאי את-הנער، והחזיקי את-ידך בו؛ כי- לנוי נדרל، אשימנו.
 19 ויפקח אלהים את-עיניה، ותרא באר מים؛ ותלך (תמלא) את-החמת، מים، ותשק، את-הנער.
 20 ויהי אלהים את-הנער، ויגדל؛ וישב، במדבר، ויהי، ר בח קשת.
 21 וכא נישב במדבר פארן؛ ונתקח-לו אמו אשה، מארץ מצרים. [P]

17 آنگاه خدا به ناله‌های پسر توجه نمود و فرشته خدا از آسمان هاجر را ندا داد، گفت: «ای هاجر، چه شده است؟ نترس! زیرا خدا ناله‌های پسترت را شنیده است.»
 18 برو و او را بردار و در آغوش بگیر. من قوم بزرگی از او به وجود خواهم آورد.»
 19 سپس خدا چشمن هاجر را گشود و او چاه آبی در مقابل خود دید. پس بطرف چاه رفته، مشک را پر از آب کرد و به پسرش نوشانید.
 20 خدا با اسماعیل بود و او در بیابان فاران بزرگ شده، در تیراندازی ماهر گشت و مادرش دختری از مصر برای او گرفت.

(تورات «سفر تکوین»: فصل 21 - آیات 17 تا 21)

□ وَبِمَجْدِكَ الَّذِي ظَهَرَ عَلَى طُورِ سَيْنَا فَكَلَّمْتُ بِهِ عَبْدَكَ وَرَسُولَكَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ □

و به مجد و بزرگیت که در طور سینا ظاهر نمودی و به آن با بنده خود و رسولت موسی بن عمران سخن گفתי

□ وَبِطَلْعَتِكَ فِي سَاعِيرٍ وَظُهُورِكَ فِي جَبَلِ فَارَانَ بِرَبَّوَاتِ الْمُقَدَّسِينَ □

و بطلعت نوراتی که در ساعیر (جایگاه مناجات عیسی) بر او آشکار نمودی و بظهورت که در کوه فاران (بقرم مکه بر خاتم رسولات) تجلی کردی (و آن تجلی با عظمت) در مقامات عالیه قدسیان

□ وَجُنُودِ الْمَلَائِكَةِ الصَّائِنِ وَخُشُوعِ الْمَلَائِكَةِ الْمُسَبِّحِينَ □

و سپاه صف زده فرشتگان و ملائکه با خشوع و تسبیح گویان انجام یافت

(قسمتی از دعای سمت)



منابع:

- ۱- شهید مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، انتشارات
صدرا، سال ۱۳۸۹
- ۲- معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، قم، انتشارات ذی
القربی، ۱۳۸۹
- ۳- علامه طباطبایی، ترجمه حجت الاسلام موسوی همدانی،
تفسیر المیزان، انتشارات اسلامی، سال ۱۳۸۰
- ۴- دشتی، محمد، نهج البلاغه، قم، انتشارات اندیشه ماندگار،
۱۳۸۶
- ۵- محمد هادی معرفت، نامه مفید (فصلنامه دارالعلم لمفید)،
ش ۶، سال دوم، ص ۵؛ گفتگو با استاد معرفت، مجله پژوهشهای
قرآنی، ش ۱۱-۱۲
- ۶- مجذوب تبریزی، محمد، الهدایا الشیعه ائمه الهدی، قم،
انتشارات دار الحدیث، ۱۳۸۷
- ۷- ابن حیون، نمان بن حمد مغربی، دعائم الاسلام، قم،
انتشارات موسسه آل البیت ۱۳۵۸ قمری
- ۸- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط- الاسلامیه)، تهران،
انتشارات دارالکتاب الاسلامیه، ۱۴۰۷ قمری
- ۹- شریف شیرازی، محمد هادی بن معین الدین محمد، الكشف



- الوافی فی شرح اصول کافی، قم، انتشارات دارالحديث، ۱۳۸۸
- ۱۰- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحديث و الاثر، قم، انتشارات موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷
- ۱۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، انتشارات دار الفكر للطباعه و النشر و التوزیع، دار الصادر، ۱۴۱۴ قمری
- ۱۲- ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضر الفقیه، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ قمری.
- ۱۳- ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی (للصدوق)، تهران، انتشارات کتابچی، ۱۳۷۶
- ۱۴- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، ۱۴۱۵ قمری
- ۱۵- ابن طاووس، علی بن موسی، فلاح السائل و نجاح المسائل، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۴۰۶ قمری
- ۱۶- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، انتشارات دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۷۱ قمری
- ۱۷- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، قم، انتشارات مکتبه آیة الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ قمری
- ۱۸- آیت الله مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۹، قم،



در جستجوی حقیقت / ۱۰۳

انتشارات دار الكتاب الاسلاميه، ۱۳۶۹

۱۹- الطبرسی، ابن منصور احمد بن علی بن ابی طالب،
الاحتجاج، نجف اشرف، انتشارات النعمان، ۱۳۸۶ قمری

۲۰- مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دائره المعارف قرآن کریم،

ج ۳، قم، ۱۳۸۵

۲۱- الصدوق، ابن جعفر محمد بن الحسين بن بابويه قمی،

التوحيد للشيخ الصدوق، انتشارات مكتبة الصدوق، تهران، ۱۳۸۷
قمری

۲۲- الصدوق، ابن جعفر محمد بن الحسين بن بابويه قمی، معانی

الاجبار للشيخ الصدوق، بيروت، انتشارات دار المعرفه، ۱۳۹۹ قمری

۲۳- تورات (سفر تکوین) فصل - ۲۱ آیات ۱۷ تا ۲۱

۲۴- تورات مثنی (تثنیه) فصل - ۳۳ آیات ۱ و ۲

25-

tebyan. net. Gray cunningham. F ,el, William?s
obsterics, Medical Publishing Division, 2001,21
Edition.

26-

tebyan. net. Nakayama. T, et al. Effects of
visual light and other environmental factors on the



production of oxygen radicals by hamster embryos,
Theriogenology;1994,41,499-510.

27-

tebyan.net.Umaok. Y,et al, Effect of visual light
on in vitro embryonic development in the hamster,
Theriogenology;1992;38,1043-1054.

28-

tebyan.net.pagoria.D,etal, The effect of
N-acety-L-cysteine acid and ascorbic acid on
visible - light- irradiated camphorquinone - N,N-
dimethyl-p-toluidine-induced oxidative stress
in two immortalized cell lines, Biomaterials;
2005,26,6136-6142.

